

بحث چهارم:

علوم در تمدن اسلامی و دستاورد مسلمانان

۱ طبقه بندی علوم:

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین دستاوردهای مسلمانان در علوم و دانش ها، طبقه بندی علوم باشد. چراکه این امر بیانگر کثرت علوم و توجه مسلمانان به آن بوده است. عمده کسانی که به طبقه بندی علوم یا شمارش دانشها، همت گماشتند، خود از مشاهیر دانشمندان مسلمان بوده و در علوم مختلف سرآمد و صاحب نظر بوده اند. از مهمترین آثار و افراد در این زمینه عبارتند از خوارزمی در مفاتیح العلوم، فارابی در احصاء العلوم، ابن حزم در مراتب العلوم، فخر رازی در جامع العلوم، غزالی در معيار العلوم و شیرازی در دره التاج.^۱

فارابی، در رساله "التبیه علی سبیل السعادة" در طبقه بندی علوم می نویسد: "از آنجا که هر یک از این دو نوع با صناعی تحصیل می شوند، صنایع دو گروهند: گروهی فقط به انسان توانایی شناخت آنچه قابل فراگیری است، می دهند و گروهی دیگر علم آنچه انجام شدنی است، به انسان می دهند. گروه اخیر خود دو بخش است: یک بخش آن، صنایع و علمی است که انسان با آنها در جوامع تصرف می کند، مثل طب و بخش دیگر، صناعی است که توان انتخاب و نیروی انجام دادن کارهای خوب و افعال صحیح به انسان می دهد.

هر یک از این سه دسته صنایع، هدفی ویژه برای انسان دارند. هدف صناعی که انسان با آنها در جوامع تصرف می کند، فایده (نفع) است و هدف دو دسته دیگر صنایع، زیبایی (جمال) است، چون محصول آنها به دست آوردن علم و یقین به حق است و شناخت حق زیباست. صناعی که هدفشان تحصیل جمال و زیبایی است، فلسفه (حکمت انسانی) نامیده می شوند. چون جمال و زیبایی دو نوع است: (۱) علم؛ (۲) علم و عمل، فلسفه نیز دو نوع است: (۱) فلسفه نظری، یعنی شناخت اموری که انجام دادن آنها در توان انسان نیست و عمل انسان در ایجاد آنها دخالتی ندارد؛ (۲) فلسفه ی عملی (فلسفه مدنی)، یعنی شناخت اموری که انجام دادن آنها در توان انسان است و با عمل و اراده انسان ایجاد می شوند.

فلسفه ی نظری نیز شامل سه علم است: (۱) علم تعالیم (ریاضیات)، که خود شامل هفت علم است؛ (۲) علم طبیعی؛ (۳) علم ما بعدالطبیعه (علم الهی). فلسفه عملی نیز دو بخش است: (۱) بخشی که به تعریف افعال نیکو می پردازد و از صفاتی بحث می کند که افعال نیک از آنها مایه می گیرند — این بخش علم اخلاق یا «صفات خَلْقیه» نامیده می شود؛ (۲) شناخت اموری که باعث ایجاد زمینه برای انجام دادن اعمال نیک برای افراد

^۱ برگرفته از کتاب ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۶.

جامعه می شود و راه آموختن و حفظ این اعمال را نشان می دهد — این بخش، فلسفه سیاسی (علم سیاست) نامیده می شود.

بر اساس آثار موجود می توان ۵ گونه طبقه بندی علوم ارائه داد که عبارتند از:

طبقه بندی نخست:

علوم به علوم نظری و عملی تقسیم می شوند. در علوم نظری که می توان آن را حکمت نظری نام نهاد؛ تنها اصل شناخت و معرفت مطرح است و موضوع بحث موجود و وضعیت تعلق آن به ماده است. می توان این بخش از بحث را به سه قسمت تقسیم کرد: علم الهی، علم حساب و ریاضی، علم طبیعی. تفسیمات در علوم عملی بر اساس سودمندی و فایده عملی است که از آن حاصل می شود که به آن "حکمت عملی" هم گفته می شود.

علوم عملی خود بر سه دسته اند: ۱- علم اخلاق. ۲- علم تدبیر منزل ۳- علم سیاست مدن؛^۲

طبقه بندی دوم:

در این گونه طبقه بندی، علوم بر حسب ارتباط مستقیمشان به هدف اصلی مورد توجه هستند و مقصود از آنها، رسیدن به هدفی معین است. مثلاً در حکمت نظری یا علوم شرعی شناخت و معرفت اصل هستند و دیگر علوم مانند صرف و نحو و فیره برای فهم مطالب به یاری یک طالب علم می آیند.^۳

طبقه بندی سوم:

در این طبقه بندی دانش ها به علوم اسلامی و غیر اسلامی یا بیگانه تقسیم می شوند. مقصود از علوم اسلامی علمی است که به طور خالص برخواسته از تفکر مسلمانان است و علوم بیگانه یا غیر اسلامی علمی هستند که از متن دین نبوده مسلمین یا غیر مسلمین آن را در تمدن اسلامی شکوفا کردند. مانند علم منطق و فلسفه.^۴

طبقه بندی چهارم:

در این طبقه بندی دانشها به علوم شرعی و غیر شرعی تقسیم می شوند: علوم شرعی شامل هر آن چیزی است که از پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع)، متن اسلام و آموزه های دین به ما رسیده است. علوم غیر شرعی نیز علوم عقلی محض هستند یا آنچه با این علوم در ارتباط هستند مانند ریاضیات.^۵

طبقه بندی پنجم:

در این طبقه بندی علوم به عقلی و نقلی تقسیم می شوند مقصود از علوم عقلی دانشهایی است که از تدبیر و اندیشه انسانها حاصل شده، مانند حکمت و فلسفه است و در علوم منقول از آنچه از پیشینیان به ویژه پیامبر، ائمه و... به دست ما رسیده است.

فارابی در دو اثر خویش، طبقه بندی و شمارش علوم را مطرح کرده است. وی در رساله التنبیه علی سبیل السعادة به طبقه بندی علوم و در حد کتاب احصاء العلوم، به شمارش آنها پرداخته است. طبقه بندی فارابی

^۲ ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۵

^۳ همان، ص ۳۶

^۴ همان

^۵ همان

همانند دیگر اندیشه های اخلاقی و اجتماعی اش، تحت تأثیر بینش اسلامی و دیدگاه های فلسفی — منطقی ارسطو است.^۶

۲ جایگاه مسلمانان در علوم و ابتکارات آنان:

الف) علوم اسلامی:

۱ قرائت: این علوم از علوم قدیمی اسلامی است و پایه گذار آن خود پیامبر اکرم (ص) است و پس از آن صحابه برجسته آن حضرت چون امام علی (ع) و سپس ائمه اطهار (ع) و دیگران به آن همت گماشتند. علت ایجاد این علم، اختلاف در تلفظ قرائت، إعراب کلمات و تلاوت آیات قرآن بوده است. در عین حال به خاطر توسعه قلمرو اسلامی و پراکندگی جغرافیایی دین اسلام، قرائت مختلف شکل گرفت و قراء سبعة به وجود آمدند.^۷ چند تن از قاریان معروف عبارتند از: نافع بن عبدالرحمان، عبدالله بن کثیر، ابو عمرو بن العلاء، عبدالله بن عامر، حمزه بن حبيب و...

در قرون بعد این اختلاف قرائت ها بیشتر شد. ابو عبید قاسم بن سلام (در قرن سوم هجری) در کتابی این قرائت ها را جمع آوری کرد و همه را در ۲۵ قرائت خلاصه کرد. از دیگر افرادی که در این زمینه به جمع آوری قرائت مختلف مبادرت کرد؛ می توان به محمد بن جریر طبری، صاحب کتاب تفسیری جامع البیان اشاره کرد.^۸

۲ تفسیر: دانش تفسیر به طور مشخص به فهم متن و آیات قرآن می پردازد. ظهور تفسیر مربوط به دوران حیات رسول الله (ص) و امامان معصوم (ع) است.^۹ تفسیر امام علی (ع) به عنوان نخستین تفسیر معروف از قرآن کریم است و پس از آن در زمان امامت امام باقر (ع) و امام صادق (ع)؛ مباحث دیگر بیان و تشریح شد.^{۱۰} بیش از همه شیعیان و اصحاب امامان به بیان تفسیر و ثبت آن همت گماشتند که عبدالله بن عباس یکی از آنها است. برخی معتقدند اولین کسی که تفسیر را تدوین کرد، سعید بن جبیر از شاگردان ابن عباس و از معروفترین تابعان است.

همزمان با رشد مباحث جدلی و کلامی در دوران عباسی، دانشمندان فرق مختلف بر اساس دانش و مذهب خود به تفسیر قرآن کریم پرداختند. بر همین اساس روش های تفسیری متعددی به وجود آمد که برخی از آنها عبارتند از:

*تفسیر قرآن به قرآن	*تفسیر اجتهادی	*تفسیر موضوعی	*تفسیر تطبیقی	*تفسیر عصری
*تفسیر تاریخی	*تفسیر فلسفی	*تفسیر ادبی	*تفسیر نقلی	*تفسیر کلامی

^۶ همان

^۷ خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ص ۱۷۴۱-۱۷۴۲.

^۸ ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۶۶-۶۷.

^۹ همان، ص ۶۶

^{۱۰} نک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ذیل کلمه "تفسیر"

از تفاسیر مهم اسلامی می توان به موارد زیر اشاره کرد: تفسیر بخاری در کتاب صحیح؛ جامع البیان از طبری؛ تفسیر نعمانی؛ التبیان شیخ طوسی؛ تفسیر عتیق سور آبادی یا تفسیر التفاسیر، مجمع البیان طبرسی، روض الجنان و روح الجنان از ابوالفتوح رازی، الدرر المنثور از سیوطی، المیزان از علامه طباطبایی و...^{۱۱}

۳- حدیث: در مورد آغاز حدیث اختلاف نظر وجود دارد. یکی از علل این امر آن است که شیعه از همان ابتدا در حفظ و نگهداری احادیث و روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) همت گماشت در حالی که بخش مهمی از جامعه اسلامی در همان زمان از تدوین حدیث و نوشتن آنها منع شدند. نخستین کتاب حدیثی منسوب به امام علی (ع) است. از آن به بعد کار تدوین احادیث معصومان در میان شیعیان رونق خاصی داشت تا جایی که مثلاً در زمان امام صادق (ع) چهارصد کتاب حدیث (معروف به اصول اربع مائه) توسط شاگردان ایشان تألیف شد.

چهار کتاب اصلی حدیثی شیعه که در قرون نخستین اسلامی نوشته شد؛ عبارتند از: الکافی (تألیف محمد بن یعقوب کلینی)؛ مَنْ لا یحضره الفقیه (تألیف شیخ صدوق)؛ دو کتاب تهذیب الاحکام و استبصار (تألیف شیخ طوسی). علاوه بر این آثاری چون بحار الانوار (تألیف علامه مجلسی) و وسائل الشیعه (تألیف شیخ حر عاملی) از معروفترین آثار حدیثی شیعه به شمار می رود^{۱۲}

اما در میان اهل تسنن، با دستور خلیفه دوم مبنی بر منع تدوین حدیث، یک وقفه نسبتاً طولانی به وجود آمد^{۱۳} و عملاً کار تدوین حدیث از پایان قرن اول هجری و همزمان با دستور عمر بن عبد العزیز اموی آغاز شد. از مشهورترین آثار حدیثی این گروه باید به کتب صحاح سته که شامل ۶ کتاب برجسته حدیثی اهل سنن است؛ اشاره کرد. این آثار توسط دانشمندانی چون بخاری (صحیح)، مسلم (صحیح)، ابن ماجه قزوینی (سنن)، ابوداود (سنن)، نسائی (سنن) و ترمذی (جامع) نوشته شد.

بین حدیث شیعی و سنی تفاوت هایی وجود دارد. همین امر سبب تقسیم بندی درجات حدیث از جهت ضعف و قوت (علم درایه)، بررسی راویان حدیث (علم رجال) و تألیف کتب طبقات شد. از معروفترین این آثار کتاب رجال طوسی و معجم رجال الحدیث خوئی است.^{۱۴}

۴- فقه: یکی از ابعاد دین اسلام احکام عملی آن است. دستور خداوند به مسلمانان در اطاعت از دین و پیروی از رسول الله (ص) و ضرورت شرح و توضیح و عمل به احکام الهی، سبب شکل گیری فقه گردید. نظام فقهی از جهت نگرش شیعی و سنی تفاوت هایی دارد که به هریک اشاراتی می شود.

فقه شیعه: بر اساس تحول و نوع ارتباط با ائمه (ع) به ۲ دوره مشخص تقسیم می شود. یکی دوران حضور ائمه (ع) و دیگری دوران غیبت امام مهدی (ع) که عصر حاضر را هم در بر می گیرد. در دوران حضور ائمه

^{۱۱} برگرفته از کتاب ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۶۸-۷۰.

^{۱۲} همان، ص ۷۰.

^{۱۳} متقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۷۴

^{۱۴} ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۷۰-۷۱

(ع) مرجع اصلی احکام شرعی و فقهی، خود امام است و بقیه در سایه علم امام موظف به تبعیت هستند. در این دوران که به دوران نص شهرت دارد؛ گرایش های مختلف به وجود آمد.^{۱۵} در اواخر دوران حضور ائمه (ع) یکسری گرایش عمده فقهی در جامعه شیعی به وجود آمد. ۱- گرایش اهل حدیث که با اجتهاد مخالف بود و فقه را در همان قالب شکل نقل احادیث و عمل به آنها خلاصه می کرد در رأس این گرایش شیخ کلینی و ابن بابویه قمی قرار داشتند. پایگاه این گرایش در قم بود. ۲- گرایش دوم گرایش اجتهادی در فقه بود که در عراق شکل گرفت و توسط شیخ مفید و شیخ طوسی تشکیل و تقویت شد.

در دوران حیات شهید اول فقه شیعه دارای قواعد و اصول بنیادین گردید. در دوران بعد با ظهور محقق ثانی، مقدس اردبیلی، استرآبادی و ملا وحید بهبهانی دو گرایش عمده اصولی و اخباری مطرح شد و به تدریج دیدگاه اصولیین با رویکرد جدیدی به فقه و مقتضیات زمان قوت گرفت و توجه اساسی به فقه در زمینه مسایل حکومتی توسط فقهای بزرگ و از آن جمله امام خمینی (ره) توسعه و تکامل یافت.^{۱۶} فقه اهل سنن با رویکرد توجه به دوران پیامبر (ص)، دوران صحابه و تابعین و روسای مذاهب چهارگانه- که پایه گذار مکاتب فقهی بودند؛ شکل گرفت. چهار مذهب بزرگ فقهی اهل سنت عبارتند از: مذهب حنفی (ابوحنیفه- م ۱۵۰ق)؛ مالکی (مالک بن انس- م ۱۷۹ق)؛ شافعی (محمد بن ادریس شافعی- م ۲۰۴ق)؛ حنبلی (احمد بن حنبل- م ۲۴۱ق).

توجه به آرای فقهای شیعه، در ادوار متأخر، سبب توجه کسانی چون شیخ محمود شلتوت به مسایل اجتهادی شد.^{۱۷} و در نتیجه مذهب جعفری هم به عنوان یکی از مذاهب مورد قبول اهل سنت مطرح شد.

۵- کلام: اختلاف نظر مسلمانان پیرامون مسائل اسلامی از یک سو و ارتباط مسلمانان با اقوام و ملل دیگر سبب شد تا درباره موضوعات مختلف به بحث و نظر بپردازند و هر کدام با روشهای گوناگون به دفاع از دین و مذهب خود بپردازند. علم کلام در این شرایط شکل گرفت. هر چند پیش از این در میان اهل بیت (ع) مباحث بسیاری درباره موضوعات مختلف مانند توحید، نبوت، معاد و مانند آن بیان و با روشهای مختلف عقلی و استدلال از شریعت و احکام دینی دفاع کرده بودند اما شکل گیری علم کلام مربوط به دوران بعدتر است. به کسی که در زمینه کلام فعالیت می کرد متکلم گفته می شد.^{۱۸} از مذاهب کلامی می توان به کلام شیعی، کلام سنی، مذهب بشریه (بشر بن معتمر کوفی)^{۱۹}، معتزله و اشاعره اشاره کرد.

شیخ مفید در قرن ۴ هجری، با تألیفات متعدد و فعالیت های بسیار، در جهت تکمیل کلام شیعی فعالیت نمود. هم چنین شیخ طوسی و خواجه نصیر الدین طوسی، اقدامات زیادی در این زمینه انجام دادند.

^{۱۵} ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۷۱-۷۶

^{۱۶} برگرفته از کتاب تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، صص ۱۰۰-۱۰۲

^{۱۷} ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۷۵-۷۸

^{۱۸} همان، ص ۸۱

^{۱۹} شهرستانی، الملل و النحل، به کوشش محمد جواد مشکور، ج ۱، ص ۷۲.

هم چنین کلام سنی با ظهور ابوالحسن اشعری تقویت شد. امام محمد غزالی در قرن ۵ هجری، زمانی که اختلافات بین فرق دینی بالا گرفت؛ در جهت دفاع از عقاید سنی تلاشهایی کرد. در قرن هفتم هجری، ابن تیمیه با اعلام عقاید جدید در باب علوم قرآنی و غیر آن به دفاع از سنت پرداخت ولی به خاطر دیدگاههای نادرست او بسیاری از مذاهب با او مقابله کردند.^{۲۰}

۶- عرفان، تصوف و فتوت: شکل گیری تصوف در تمدن اسلامی با توجه به قرائن و شواهد مربوط به قرون اولیه اسلامی است. در مورد وجه تسمیه و ریشه های تصوف اختلاف نظر وجود دارد. صوفیه با رویکرد منفی به دنیا و عزلت و کناره گیری از جامعه و ایجاد مراسم و آداب خاصی و نگرش خاص به دین و مذهب؛ مورد نکوهش گروه های مختلف جامعه قرار گرفته و همواره یکی از دلایل رکود تمدن اسلامی به شمار می رفتند. صوفیه به ویژه در مرزها با ایجاد رباط و خانقاه به جذب افراد و تعلیم آنان می پرداختند.^{۲۱} خرگوشی نیشابوری در کتاب تهذیب الاسرار عقاید و باور های این گروه را بیان می کند. به تدریج سلسله های مستقل در تصوف ایجاد شد که از آن جمله می توان به سلسله سهروردیه (شهاب الدین سهروردی) و مولویه (جلال الدین رومی) اشاره کرد. با ورود تصوف در ادبیات، شاعران مسلک های خاصی را پیروی کردند (مثل مولوی) و با ظهور غزالی و سهروردی تصوف رویکرد فلسفی پیدا کرد (مانند کارابن عربی در کتاب فتوحات مکیه).

با ظهور شیوخ صفوی مانند شیخ جنید جد شاه اسماعیل، تصوف وارد مراحل نوینی شد. ولی تصوف در دوران بعد یکی از عوامل دنیا زدگی، اباحی گری و مقابله با متشرعه، محسوب می شد.^{۲۲} **فتوت** از لغت فتی به معنای صفتی که برای جوانمردان و شجاعت و سخاوت به کار می رود^{۲۳} و در روایات دینی و شواهد تاریخی و داستان هایی از فتیان مثلاً حضرت علی (ع) آمده است. در دوران امویان توجه به فتوت کمک به ضعیفان و دستگیری از آنها نمود خاصی یافت و غازیان یا داوطلبان در جنگ ها را هم که توجه به فرهنگ شهادت و ایثار داشتند شامل می شد. فتوت را به عنوان مذهبی وابسته به تصوف دانسته اند. در قرون بعد فتوت با عیاران عجین شد ولی به تدریج با ورود برخی از راهزنان و اوباش در این فرقه نگاه جامعه به این گروه تغییر یافت. در اواخر خلافت عباسی حتی خلفا هم به عنوان سردمداران و مبلغان فتوت بودند مثل ناصر خلیفه عباسی.^{۲۴}

نقطه مقابل تصوف عرفان است که مطابق با روح تعالیم اسلامی و مذهب شیعه بوده و عرفای بزرگی در این زمینه به وجود آمدند که علاوه بر خودسازی فردی، به تربیت شاگردان برجسته و تألیف آثار مشهور و ارزشمند همت گماشتند.

^{۲۰} ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۸۱-۸۲.

^{۲۱} ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۸۴-۸۵.

^{۲۲} همان، صص ۸۶-۸۷.

^{۲۳} نک: محمد جعفر محجوب، مقدمه کتاب فتوت نامه سلطانی، نوشته مولانا حسین واعظ کاشف سبزواری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۷-۹.

^{۲۴} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۸۷-۹۰.

ب) علوم غیر اسلامی:

۱- ریاضیات: اهمیت حساب و کتاب، توجه اسلام به صحت انجام تکالیف دینی به ویژه در خصوص برخی عبادات، نیازهای اقتصادی و معاملات بازاری از یک سو و ترجمه کتب پیشینیان و شرح هایی که بر آنها نوشته می شد از سوی دیگر، نقش مهمی در زمینه ترویج ریاضیات در قلمرو اسلامی داشت.

دستآورد مسلمانان در شاخه های مختلف ریاضیات اعم از جبر و هندسه و مثلثات و... قابل توجه است. وارد کردن علامت صفر در محاسبات، شیوه عدد نویسی دهدهی، عدد پی، حساب اعشاری، حل معادلات مختلف ریاضی، علم جبر و کشفیات در دانش مثلثات؛ از جمله ابتکارات مسلمانان در دانش ریاضیات است.^{۲۵} از مهم ترین دانشمندان در علم ریاضی می توان به محمد بن موسی خوارزمی، مؤلف کتاب الجمع والتفریق اشاره کرد. این کتاب قدیمی ترین اثر در ریاضیات اسلامی است که د مورد توجه دانشمندان اروپایی هم قرار گرفته است. چنانکه واژه "الگوریتم"، یادآور نام خوارزمی است. خوارزمی هم چنین با تألیف کتاب "الجبر والمقابلہ"، دانش جبر را به صورت یک روش علمی مورد بررسی قرار داد. خجندی، بوزجانی و ابوسهل کوهی از ادامه دهندگان راه خوارزمی هستند.^{۲۶}

نقش عمر خیام در زمینه حل معادلات درجه سوم در خور توجه است. دانشمندان اسلامی برای اولین بار جبر را وارد هندسه کردند و از راه معادلات جبری مسائل هندسی را حل کردند. طرح اعداد منفی توسط ابوالوفاء بوزجانی در رساله ی مهم "کتب فی ما یحتاج الیه الکتاب والعمال من علم الحساب" قابل توجه است.^{۲۷}

"شکل القطاع"، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی از جمله دستاوردهای مسلمانان در دانش هندسه و ریاضیات است. علاوه بر این خاندان بنوموسی، خواجه غیاث الدین جمشیدکاشانی، ملا علی قوشچی و شیخ بهائی، از دیگر ریاضیدانان مسلمان هستند.^{۲۸}

۲- نجوم (هیأت): تعیین اوقات شرعی، رویت هلال ماه برای روزه و برخی دیگر از عبادات دینی، فعالیت های کشاورزی و بهره برداری از آب های جاری و بسیاری دیگر از امور طبیعی با حرکت اجرام سماوی در ارتباط است. نجوم اسلامی علاوه بر تألیف آثار و نقد آراء پیشینیان به ساخت ابزار نجومی و مراکزی چون رصدخانه همت گماشت و در این زمینه اقدامات بزرگی را به جامعه نجوم ارائه کرد. در نجوم اسلامی آثار بطلمیوس مورد نقد قرار گرفت. نیز رصد ستارگان و تهیه جداول نجومی (زیج)، تقویم اسلامی، نقد تئوری زمین مرکزی بطلمیوس، از دیگر یافته های مسلمانان در علم نجوم است.^{۲۹} در این خصوص می توان به برخی از دستاوردهای مسلمانان اشاره کرد:

^{۲۵} نک: زیگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ت مرتضی رهبانی، ص ۱۰۳.

^{۲۶} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۹۰.

^{۲۷} نک: ابوالقاسم قربانی، زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامیف تهران ف مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۸-۲۴۶.

^{۲۸} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۹۰.

^{۲۹} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۴۰ به نقل از کرلو آلفونسو نالینو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، صص ۲۰۰-۲۲۰.

آراء ابن سینا در شرح مجسطی، ایرادات خواجه نصیرالدین طوسی بر نظریات بطلمیوس، کار ابن هیثم در اثبات روش ریاضی حرکت سیارات به دور زمین، تألیف قانون مسعودی توسط ابوریحان بیرونی، رصد برخی سیارات توسط ابن شاطر، اقدامات بنو صباح، محمد بن موسی خوارزمی، فاضل بیرجندی، تألیف کتاب صور الکواکب توسط عبدالرحمن صوفی، کتاب تذکره علی الهیئه تألیف خواجه نصیر الدین طوسی، کتاب الشکوک علی بطلمیوس تألیف ابن هیثم و در نهایت ساخت رصدخانه الغ بیگ و رصدخانه مراغه.^{۳۰}

۳- **فیزیک و مکانیک (علم الحیل):** در این زمینه مسلمانان، بیش تر از میراث پیشینیان بهره بردند. تشویق خلفای عباسی و نهضت ترجمه هم به این امر کمک کرد. در عین حال دانشمندان مسلمان به ساخت ابزارهای نوینی چون فواره های مکانیکی، ساعت های آبی و شمعی، ماشین آب کشی و... پرداختند.^{۳۱} مهم ترین دستاورد مسلمانان در علم حیل، ساخت باروت و سلاح های آتشین، توپ های دستی^{۳۲} و ساخت کاغذ و ساعت^{۳۳} و ابزار مورد نیاز کشاورزی، صنعت، وسایل خانه و ابزارهای خدماتی بود که مورد توجه و استفاده عموم جامعه قرار می گرفت

از مهم ترین آثار و فیزیکدانان برجسته ی مسلمانان می توان به موارد زیر اشاره کرد: الحیل منسوب به بنو موسی، جَزَری در کتاب "فی معرفه الحیل"، ابوالفتح خازنی مروزی در "میزان الحکمه"، ابن هیثم در "المناظر"^{۳۴}

۴- **طب (علم الابدان):** توجه اسلام به بهداشت، نیاز جامعه، تشویق امیران و خلفا و حضور طبیبان در مراکز مهم اسلامی و تلاش برای استفاده از تجارب پیشینیان باعث رونق علم طب در قلمرو اسلامی شد. بر این اساس، مسلمانان میراث گذشته طب ایرانی، یونانی و هندی استفاده کردند. دستاوردهای مسلمانان در علم طب در چند محور قابل بحث است: برخی از آنها به ایجاد وساخت ابزار پزشکی و مراکز طب مانند بیمارستانها و دارالمجانین و صیدله ها (داروخانه ها) مربوط می شود. بخش دیگر شامل ارائه یک نظام مشخص تعلیمی و طبقه بندی دانشهای مرتبط به پزشکی مانند گیاه شناسی، دارو سازی، طب زنان و کودکان و دامپزشکی و امثال آن بوده و بخش سوم مرتبط با تألیف آثار علمی توسط طبیبان بزرگ مسلمان است.^{۳۵}

از مهم ترین آثار در این زمینه عبارتند از: الحاوی (محمد بن زکریای رازی)، قانون (ابوعلی سینا)، رساله ی ابونصر فارابی در نقد نظریات جالینوس، رساله ابن نفیس در کشف دستگاه گردش کوچک خون، طب

^{۳۰} همان، صص ۴۱-۴۲.

^{۳۱} ابو العز جزی، الجامع بین العلم و العمل، النافع فی صناعه الحیل، ت محمد جواد ناطق، صص ۴۱-۴۳.

^{۳۲} دانشنامه جهان اسلام، ذیل کلمه باروت

^{۳۳} ابو العز جزی، الجامع بین العلم و العمل، النافع فی صناعه الحیل، ت محمد جواد ناطق، صص ۴۱-۴۳.

^{۳۴} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۴۳.

^{۳۵} برگرفته از کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۴۴-۴۵.

منصوری یا ملکی (علی بن عباس اهوازی)، الجدری و الحصبه (رازی)، ذخیره خوارزمشاهی (اسماعیل جرجانی)، التصریف (زهرای).^{۳۶}

۵- **فلسفه:** سابقه ی فلسفه با عنوان معروف آن به فلسفه یونانی و سپس حکمت پهلوی ایرانی و فلسفه هندی باز می گردد. با رونق بازار نهضت ترجمه و ترجمه آثار مختلف فلاسفه معروف، دانشمندان مسلمان را با نگرشی جدید آشنا کرد که گاه با عقاید و باور های دین آنها مطابقت نداشت. در نتیجه دانشمندان مسلمان نوعی خاص از فلسفه اسلامی که بیشتر به حکمت شهرت دارد را مورد توجه قرار داده و تلاش کردند اصول و معیارهای فلسفه اسلامی را با استفاده از منابع دینی و تفکر و منطق همراه کنند. چرا که اساس تفاوت فلسفه اسلامی با فلسفه یونانی در این است که مبنای فلسفه اسلامی توحید است در حالیکه اساس فلسفه یونانی و رومی شرک و بت پرستی است.

ابونصر فارابی، ابن حزم اندلسی، ابن رضوان، ناصر خسرو، رازی، ابن سینا، ابن مسکویه، ملاصدرا، ابن رشد، اخوان الصفا، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ شهاب الدین سهروردی و بسیاری دیگر از افراد در مکاتب مختلف فلسفی فعالیت می کردند و آثار مشهوری را از خود به جا گذاشتند.^{۳۷} در عین حال در برخی از ادوار حیات تمدن اسلامی، فلسفه مورد هجمه مخالفان قرار گرفت. از آن جمله آثار امام محمد غزالی در دو کتاب احیاء علوم الدین و تهافت الفلاسفه با تفکرات فلسفی مخالفت کرد.^{۳۸}

۶- **تاریخ و تاریخ نگاری:** یکی از دانش های بشری که مورد توجه اقوام مختلف بوده، شناخت و آگاهی از سرگذشت خود و اقوام و ملل پیرامون خود است. تاریخ نگاری اسلامی نیز با بهره گیری از معارف قرآنی و آموزه های پیشوایان معصوم و ترجمه آثار تاریخی منسوب به اقوام پیشین در تمدن اسلامی رونق گرفت.^{۳۹} در قرآن کریم و آموزه های دینی، تاریخ به عنوان یکی از منابع معرفت است. ضمناً تاریخ اسلامی با حدیث و سیره ارتباط دارد و گروههای مختلف برای ثبت احوال و افتخارات خود به این دانش همت گماشتند و مکاتب مختلف تاریخ نگری و تاریخ نگاری را پدید آوردند.^{۴۰} بدین ترتیب اقسام تاریخ نگاری شکل گرفت که برخی از آنها عبارتند از: سیره و مغازی، فتوح، مقاتل، تک نگاریها، تواریخ محلی، خاندانی، عمومی، شرح حال و تراجم، صحابه نگاری، طبقات، انساب، وفیات، تاریخ خلفا، ایام العرب و غیر آن.^{۴۱}

از معروفترین نویسندگان و آثار تاریخی- اسلامی می توان به موارد زیر اشاره کرد: تاریخ یعقوبی، سیره ابن اسحاق و ابن هشام، مروج الذهب مسعودی، مقاتل الطالبیین و الاغانی از ابوالفرج اصفهانی، تاریخ طبری و بسیاری از آثار مهم تاریخی که در حوزه های مختلف و به شیوه های متفاوت به نگارش در آمده است. در

^{۳۶} همان، ص ۴۶.

^{۳۷} عبد الحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، صص ۱۱۱-۱۲۵.

^{۳۸} همان، ص ۱۱۷.

^{۳۹} همان، ص ۸۵.

^{۴۰} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۵۴.

^{۴۱} برگرفته از منابع تاریخ اسلام، رسول جعفریان، قم ۱۳۷۶، ص ۵۱.

دوران معاصر مورخان اسلامی، نویسندگان عرب و مستشرقین به بررسی و معرفی و نقد و ارزیابی آثار مختلف تاریخی از جهت نوع نگرش و نگارش تاریخی پرداخته اند.^{۴۲}

۳- نقش علمی ایرانیان در تمدن اسلامی:

با توجه به اهمیت شناخت تمدن اسلامی- ایرانی و نقش و جایگاه ایرانیان در تمدن اسلامی، بخشی از خدمات مشاهیر و رجال ایرانی به اسلام ارائه می گردد. لازم به ذکر است که یکی از نمونه های مناسب برای ارجاع در این مبحث کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران تألیف استاد شهید مرتضی مطهری می باشد.

ادب و بلاغت: اولین مکاتب ادبی مانند سیبویه در بصره و کسایی در کوفه منسوب به ایرانیان است. در علم بلاغت هم آثاری مهمی چون اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز (جرجانی) و التلخیص (خطیب قزوینی) نوشته شد.

فقه: بیشتر فقههای معروف اعم از شیعه و سنی، ایرانی اند. ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰)، مالک بن انس (۹۷-۱۷۹)، احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱)، داود بن علی بن داود اصفهانی (م ۲۷۰)، محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰)، ابو عبدالله برقی قمی از اصحاب امام رضا (م ۲۰۲)، حسن بن سعید اهوازی، حسین بن سعید اهوازی، شیخ طوسی، شیخ مرتضی انصاری و دیگران از این نمونه اند.

حدیث: همه مولفان صحاح سته ایرانی اند و مولفان کتب اربعه شیعه و مصادر حدیث، دانشمندان مسلمان ایرانی هستند. از این نمونه اند: حماد بن سلمه (م ۱۷۶)، سفیان ثوری (م ۱۶۱)، عبیدالله بن موسی کوفی (قرن دوم)، مسدد بصری (قرن دوم)، بخاری (م ۲۵۶)، مسلم نیشابوری (م ۲۶۱)، ابن ماجه قزوینی (۲۷۳-۲۰۹)، ابی داود (م ۲۷۵)، ترمذی (۲۷۹)، نسائی (م ۳۰۳)، ابوحاتم سمرقندی (م ۳۵۴)، ابویعقوب سرخسی (م ۴۲۹)، ابوبکر نیشابوری (م ۳۱۶)، ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸)، ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰)، ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶)، ابومنصور طبرسی، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)، خاندان بابویه قمی (م ۳۸۱)، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰)، خاندان صدوق و...^{۴۳}

علم کلام: دانشمندان مسلمان ایرانی در عرصه کلام اسلامی اعم از امامیه و غیر آن فعالیت داشتند از آن جمله عبارتند از: ابو حامد اسفراینی (م ۴۰۶)، ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳)، ابن فورک اصفهانی (م ۴۰۶)، جبائی اول (م ۳۰۳) و پسرش ابوهاشم (۴۲۹)، احمد بن سهل بلخی (م ۳۲۲)، ابوالقاسم کعبی بلخی (م ۳۱۹)، عبدالجبار معتزلی (۴۱۵)، ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳)، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰)، راغب اصفهانی (م ۵۰۲)، خواجه نصیرالدین طوسی، نصیرالدین رازی (۵۸۵)^{۴۴}.

علم قرائت: برخی از قراء معروف منسوب به ایران هستند مانند: نافع (م ۱۶۹)، عبدالله بن عامر (م ۱۱۸)، عاصم (م ۱۵۴)، عبدالله بن کثیر (م ۱۲۰)، ابو عمرو بن العلاء (م ۱۴۵)، حمزه بن حبیب (م ۱۵۴) یا (۱۵۸)، کسائی (م ۱۸۹)، ابن طیفور.

^{۴۲} ر.ک: صادق آئینه وند: علم تاریخ نگاری در اسلام، امیر کبیر: حسن «اسلام و ایران: بررسی تاریخی»، مجموعه مقالات، حضرتی ۱۳۸۴؛ حسن حضرتی:

تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، چاپ اول، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۰؛ حسن حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.

^{۴۳} رجوع شود به تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چلونگرو سلیمانی، صص ۹۶-۹۹.

^{۴۴} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۸۱.

علم تفسیر: محمد بن جریر طبری، عبدالسلام قزوینی، ابو زید بلخی، ابوبکر احمد بیهقی، قطب الدین راوندی، امام فخر رازی، زمخشری خوارزمی، ابوعبدالرحمن نیشابوری (م ۴۱۲)، محمد غزالی (م ۵۰۵)، طبرسی، ابوالفتوح رازی از جمله دانشمندان مسلمان در این زمینه هستند.

۴ نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلامی:

اسلام به علم اهمیت ویژه ای داده است به طوری که می توان گفت اولین حوزه علمیه جهان اسلام توسط رسول الله (ص) و با حضور ایشان، حضرت خدیجه (س) و امام علی (ع) شکل گرفته است. پس از پیامبر اسلام (ص) در زمان حضرت علی (ع) حوزه علمیه مدینه و بعدها حوزه علمیه کوفه، رونق چشمگیری داشته است. در زمان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) حوزه مدینه فعالیت های گسترده ای داشت و در عصر امام صادق (ع) حوزه مدینه بسیار پررونق بود و بزرگان تشیع و تسنن در آن مشغول تحصیل بودند. به عبارتی هر جا ائمه (ع) حضور داشتند، حلقه های علمی گسترده و پررونقی آن جا تأسیس می شد. بعدها اولین حوزه علمیه بغداد در سال ۳۳۴ (ق) توسط آل بویه که شیعه بودند، راه اندازی شد و تا حدود ۱۰۰ سال بعد در سال ۴۴۷ (ق) توسط خواجه نصیر الدین این حوزه به فعالیت های خود ادامه داد. در هر شهری از جهان اسلام حوزه های علمیه توسط علمای شیعه و جلوتر از بزرگان اهل سنت شکل می گرفت. قدیمی ترین دانشگاه اسلامی توسط شیعیان راه اندازی شد.

یکی دیگر از مراکز علمی مهم که قدیمی ترین دانشگاه اسلامی محسوب می شود دانشگاه الازهر مصر است که در نیمه دوم قرن چهارم توسط فاطمیان که سلسله ای شیعه بودند، راه اندازی شد. این دانشگاه هنوز هم به فعالیت های علمی خود ادامه می دهد.

شیعیان در همه دوره ها وظیفه ای تمدنی برای خود قائل و معتقد بودند؛ به همین دلیل وقتی تفکر اشعری گری بر جهان اسلام غلبه یافت و عقل کنار رفت، گروهی به نام اخوان الصفا که اغلب آن ها را ایرانیان شیعه (امامی یا اسماعیلی) تشکیل می دادند، به طور زیرزمینی انجمنی را راه اندازی کردند تا بتوانند به توسعه علوم بپردازند. این افراد حدود ۵۲ رساله در رشته های مختلف را بدون آنکه اسمی از خود ببرند، نوشتند و با جریانهای عقل گریز مقابله کردند.

شیعیان سرآمد علوم مختلف بودند. در علم نجوم، فردی مثل ابوریحان بیرونی برجسته و نام آور است، او از اهالی خوارزم و متعلق به قرن ۴ و ۵ هجری بود و در مستندات تاریخی آمده که شیعه بوده است. در فلسفه شیخ الرئیس ابوعلی سینا از شیعیان بوده است. فارابی نیز که لقب معلم ثانی را در فلسفه دارد و جایگاه او در علوم مختلف از جمله فلسفه و موسیقی بسیار برجسته است، از شیعیان بوده است. بزرگان فلسفه و علوم عقلی از ابن سینا و فارابی گرفته تا ملاصدرا و شیخ اشراق همه از شیعیان بوده اند.

در علم پزشکی باز نام ابن سینا می درخشد. هم چنین رازی به عنوان پایه گذار پزشکی با این که صاحب یک دایرة المعارف بزرگ پزشکی است از شیعیان بوده است.

در میان نقاشان مسلمان کمال الدین بهزاد و رضا عباسی جایگاه بی بدیلی دارند که هر دو شیعه بوده اند. در خطاطی آثار میرعماد، در جهان اسلام بی نظیر است که او باز شیعه بود.

بحث پنجم:

حکومت و نهادهای مدنی در تمدن اسلامی

۱. پیشینه و جایگاه حاکمیت در تمدن اسلامی :

حکومت و تشکیلات حکومتی و تدوین و اعمال قانون در جامعه از نشانه های جامعه متمدن است. تشکیل حکومت سبب جلوگیری از هرج و مرج، حفظ حریم و ناموس مسلمانان، تحقق عدالت و امنیت، دفاع از حقوق عمومی، اجرای احکام اسلامی و جهت دهی انسان به سوی می شود و زمینه رشد و بالندگی او را فراهم می کند.

در اندیشه سیاسی اسلام، حاکمیت مطلقا از آن خداوند است که آن را برای جانشینان خود در زمین که انحصارا انبیاء، اوصیاء ایشان، اولی الامر و انسانهای شایسته وابسته به آنها است، قرار داده است. به همین جهت حاکمیت و هدایت عملی جامعه بخشی از مقامات پیامبر(ص) و امامان معصوم است.

با این وجود بنا به دلایلی امکان تحقق حاکمیت مطلوب دینی منظور اسلام پس از رحلت رسول الله(ص) فراهم نیامد. عوامل مختلفی در این امر نقش داشتند مانند بازگشت جامعه اسلامی به سنتهای جاهلی، پایین بودن سطح رشد و درک عمومی جامعه، ناتوانی در فهم جامعیت و جاودانگی احکام اسلامی، پیروی از هواهای نفسانی و روی کار آمدن نظام های سیاسی ناکارآمد..

در چنین شرایطی در جامعه اسلامی نهادهای به نام خلافت شکل گرفت و با بهره گیری از تجارب اداری و مملکتداری ایرانیان و رومیان و دیگر اقوام، زمینه ایجاد نهادها و دیوان های مختلف را فراهم کرد. این بدان معنا نیست که نظام اداری مسلمانان به طور کامل وارداتی است چراکه در صدر اسلام و در دوران حکومت الهی رسول الله (ص) و پس از آن بعضا تشکیلات اداری متعددی پدید آمده بود^{۴۵}. اما اداره سرزمین پهناور اسلامی، به ویژه پس از عصر فتوحات، نیازمند دستگاه اداری متمرکز دقیق و پیچیده ای بود. نظارت بر درآمد سرزمین ها، به تناسب تقسیم بیت المال، اعزام نیرو به اطراف، حل و فصل دعاوی مردم، شناسایی راه ها- جاده و پلهایی ساخته می شد تا دستوراتی که از مرکز صادر می شد به سرعت به مقصد برسد.

برخی از این اقدامات که از سوی خلیفه دوم و با راهنمایی امام علی(ع) صورت گرفت؛ بدین شرح است

۱. تقسیم سرزمین به واحدهای سیاسی کوچک تر و تعیین فرماندار.
۲. تعیین مساحت و اندازه گیری سرزمین به ویژه حاصل خیز و درآمد سالانه.
۳. تهیه تقویمی جدید برای استفاده از زمین های کشاورزی.

^{۴۵} رک: کتانی، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرز لو

۴. یک‌سان‌سازی مقیاس‌ها و واحدهای وزن حجم مساحت.

۵. یک‌سان‌سازی مسکوکات و رواج اوراق بهادار (ضرب سکه).

۲- ساختار قدرت و حکومت بر محور خلافت:

در دستگاه خلافت اموی، عباسی، فاطمی و امویان اندلس، شخص "خلیفه" در راس حکومت قرار داشت و پس از آن وزیر، امیر لشکر، قاضی القضاات و دیگر مقامات حکومتی، لشکری و کشوری قرار می‌گرفتند.^{۴۶}

الف- تشکیلات اداری- دیوانی :

محور تشکیلات اداری - دیوانی، وزارت بود و مسئولیتهای مختلفی که در حیط اختیارات و وظایف وزیر قرار داشت، در نهادی به نام دیوان، انجام می‌شد. برخی از مهمترین این دیوانها عبارتند از :

۱- دیوان خراج یا استیفاء: سرپرستی بخش بزرگی از امور مالی سرزمین های اسلامی و چگونگی گردآوری خراج، حواله کردن آن به مرکز خلافت بر عهده این دیوان بود. محاسبات عمومی، تنظیم برنامه، برآورد بودجه و هزینه های عمومی و خاصه، نظارت بر درآمدها و مخارج و فهرست اموال اشخاص در این دیوان انجام می‌شد به کسی که در این دیوان فعالیت می‌کرد؛ مستوفی می‌گفتند.^{۴۷}

۲- دیوان برید: این دیوان با اقتباس از تجارب ایرانیان یا رومیان شکل گرفت. وظیفه دیوان برید خبررسانی و انتقال فرمانها و اخبار از اطراف و اکناف به مرکز خلافت و بالعکس بود و برای اینکار افراد خاص و امکانات بسیاری در نظر گرفته می‌شد.^{۴۸}

۳- دیوان انشاء: این دیوان به نام های دیوان رسایل یا مرسل هم معروف است و مهم ترین وظیفه آن تنظیم و مهر و خانم مکاتبات خلافت و ارسال آن بود.^{۴۹}

۴- دیوان جیش (جند): در زمان خلافت خلیفه دوم بر پا شد. سرشماری و فهرستی از کسانی که در جنگ های صدر اسلام شرکت می‌کردند. تا میزان سهم هر یک از بیت المال مشخص شود. به مرور زمان تهیه انواع تعداد جنگاوران تعداد کشته شدگان از جنگاوران، وجوه پرداختی به هر کدام از جنگاوران از وظایف این دیوان بود.^{۵۰}

۵ - دیوان بیت المال: اموال و درآمدهای عمومی در این دیوان نگهداری می‌شد و درآمدهای آن شامل موارد مختلف اعم از فیه، غنیمت، صدقات بود. این دیوان مسئول پرداخت حقوق رزمندگان، سهم مسلمانان، تهیه سلاح و ادوات، تأمین زندگی فقرا و آزادسازی ایران بود.^{۵۱}

^{۴۶} یعقوبی، تاریخ، ت آیتی، تهران، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۴۰-۴۵. تمدن اسلامی در عصر عباسیان، مکی.

^{۴۷} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۹۶.

^{۴۸} دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ذیل "برید".

^{۴۹} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۹۷.

^{۵۰} همان، ص ۹۸.

^{۵۱} دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ذیل کلمه بیت المال.

- ۶- **دیوان نفقات:** مسئولیت برآورد هزینه ها، حساب‌های مالی کارکنان دولت و نظارت بر آنها و تأمین نیازهای آنان و نظارت بر دیوان‌های کوچک‌تر برعهده این دیوان بود.
- ۷- **دیوان اقطاع:** بررسی و نظارت بر اداره زمین‌های حاصل‌خیز و مناسب و ارائه گزارش آن به خلیفه و واگذاری آن به افراد به عنوان هدیه و یا حقوق بر عهده این دیوان بود.
- ۸- **دیوان مظالم:** مسئولیت رسیدگی به شکایات و حل و فصل آنها و اجرای احکام برعهده این دیوان بود و در رأس آن قاضی‌القضات قرار داشت.
- ۹- **دیوان عرض:** ثبت اسامی و تهیه فهرست سپاهیان و پیگیری وضعیت آنها از مسئولیت‌های اصلی این دیوان بود.
- ۱۰- **دیوان عمائر** (دیوان الابنیه المعمور): نظارت بر اماکن عمومی، پیگیری احداث بناها و بازسازی آن و تأمین آبادانی شهر با این دیوان بود.^{۵۲}

ب) خراج: یکی از مهم‌ترین منابع درآمد مالی - مالیاتی خلافت در سرزمین‌های اسلامی خراج بود. مسلمانان روش گردآوری خراج و اخذ مالیات زراعی را از زمین از ایرانیان آموختند. خراج دارای احکام مختلف و ابعاد بسیاری است که بخشی از آن به احکام مالیه اسلامی مربوط می‌شد. از این رو برخی از آثار مانند الخراج ابویوسف در صدد تبیین این مقوله و حل سوالات و مشکلات دستگاه خلافت بوده است.^{۵۳}

ج) حربه: یکی از مهمترین نهادهای مدنی-سیاسی، دستگاه‌های نظارتی بودند و انتصاب محتسب یا ولی حربه -یعنی کسی که عهده دار این مسئولیت می‌شد- یکی از مهم‌ترین وظایف سلطان یا حاکم به شمار می‌آمد. محتسب حلقه اتصال میان نهادهای اجرایی و قضایی بود و چنانچه در مسائل اخلاقی، دینی تخلفی صورت می‌گرفت یا به حقوق عمومی تجاوز می‌شد؛ متخلفان را تعقیب و به دستگاه‌های قضایی معرفی می‌کرد. بخشی از **وظایف** محتسب عبارتند از: ۱) نظارت بر بازارها و حِرَف (شغل‌ها) ۲) نظارت بر اخلاق عمومی جامعه ۳) نظارت بر قیمت‌ها و ترازو ۴) نظارت بر اجرای عبادات مردم ۵) نظارت بر راه‌ها و ساختمان‌ها ۶) بررسی کم‌فروشی و حيله در فروش و احتکار.^{۵۴}

^{۵۲} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۹۷.

^{۵۳} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۹۹-۱۰۰.

^{۵۴} همان به نقل از سیف‌الله صرامی، حربه یک نهاد حکومتی، قم، ۱۳۷۷، ص ۱۰ به بعد.

بحث ششم:

هنر و معماری در تمدن اسلامی

۱) تعریف ، مفاهیم و مبانی هنر اسلامی :

"هنر" از نظر لغوی ترکیب دو واژه (هو+نر(ه)) به معنای نیک مرد یا نیک زن است. هنر به معنای تجلی احساسات و عواطف انسانی ، خلق زیبایی قابل درک برای احساسات و تفکرات بشری و فعالیتی است که زیبایی را نمودار می سازد. هنر قرین با زیبایی بوده و هدف آن دست یابی به آرامش و کمال است.^{۵۵} هنر یکی از اشکال نمادین فرهنگ به شمار می رود . هنرجستجوی انسان برای کمال و تعالی است و در این میان هنر اسلامی پل ارتباط میان انسان و خدا است. لذا هر جا که سخن از شناخت ریشه نیازهای بشری و تحلیل دشواری های زندگی است آنجا حضور دارد.

اگرچه نگاه غالب جوامع به هنر از بعد زیبایی، زیباسازی، ظرافت، تولید صنایع دستی و ایجاد انواع هنرها و فنون مرتبط با آن است، اما به واقع مسأله هنر فقط خلق زیبایی و کاربرد آن نیست . بلکه لازمه حضور هنر و شناخت جایگاه آن شناخت روح متعالی است تا به وسیله آن به نیک بختی حقیقی و پایدار دست یابد. در غیر این صورت آنچه تحت عنوان هنر شناخته می شود چیزی جز یک کالای مصرفی نیست که بیش از همه در خدمت شهوات کور، هوس ها و انحطاط اخلاقی قرار می گیرد.

هنر اسلامی تنها هنری نیست که فقط به موعظه و ارشاد بپردازد بلکه هنری است که چهره هستی را از دید اسلام ترسیم می کند . هنری است که تعبیری زیبا مبتنی بر نگاه اسلام از هستی، زندگی و انسان ارائه می دهد. هنری است که پیوند کامل زیبایی و حق را فراهم می آورد. شاخص زیبایی در این هنر برخاسته از فطرت است.

به همین جهت هنر اسلامی و هنرمند مسلمان دارای ویژگی های متعددی است که عبارتند از:

- ۱- هنر اسلامی قائم به ذات خویش است
- ۲- منحصر به فرد و پردوام است
- ۳- توحید، ثبات و پایداری، هماهنگی، پیوستگی، واقع نگری، ارمان گرایی، هدفداری، آرامش ، رفع موانع و یکپارچگی از مهم ترین عناصر هنر اسلامی است
- ۴- ابداع و آفرینش های هنری در آن برخاسته از فطرت شهود عرفانی و تعقل و تجربه بشری است

۵- هنر اسلامی از ایمان یعنی معرفت به حقیقت عالم و حقانیت توحید نشأت گرفته و با اخلاق، عدالت، امنیت و عقلانیت رابطه ای تنگاتنگ دارد

۶- این هنر در خدمت اسلام انسان و اصلاح اجتماعی قرار می گیرد و امید و نشاط لازم را برای سعادت و بالندگی انسان فراهم می کند.

۷- این نوع هنر مکتب هنر برای هنر و هنر برای اجتماع را طرد می کند و قائل به هنر متعهد برای حقیقت است.

۸- هنرمند مسلمان می کوشد تا احساس آگاهانه درونی اش را در قاب اعتقادش به تصویر بکشد و در نهایت عناصر زیبایی شناختی را با اعتقاد به الله پیوند بزند.

۹- هنرمند مسلمان مخاطب خود را از آرایه های ظاهری به سوی معانی درونی و مفاهیم دینی هدایت کند و برای این کار از نور، رنگ، جنس، فضا و همه چیز بهره می گیرد تا آرامش و معنویت را بر اثر خود حاکم کند و همراه با اثر خود به کمال برسد.

۱۰- برخی از ابعاد هویتی این هنر عبارتند از: متعهد و راستین، روشن و صریح، خادم عقیده و ایمان، هدفمند و متعالی، ماندگار و پایا، مبتنی بر ارزشهای اخلاقی، برآمده از اعتقاد و ایمان، وسیله ای برای رسیدن به قرب الهی، امید بخش و پر نشاط، مردمی و همگانی.

تناسب هنر با زیبایی همه جانبه در اسلام: رسول اکرم (ص) فرمود: "ان الله تعالى جميل (و) يحب الجمال
..^{۵۶} خداوند می فرماید "فتبارک الله احسن الخالقین"^{۵۷} و "فتبارک الله رب العالمین"^{۵۸} اسلام همچنین انسان را به جمیل بودن در جوانب مختلف دعوت کرده است.^{۵۹}

به علاوه در سیره رسول الله (ص) و پیشوایان معصوم است که جامعه را به سمت هنر آفرینی (به معنای عام نیک بودن، نیکی کردن و زندگی صحیح داشتن) دعوت می نمودند. از مصادیق این هنر دینی گذشت و ایثار، محبت به دیگران، توجه به زیبای مطلق توانا، تلاوت قرآن، عفو و بخشش، صبر و انجام آداب دینی است. غیر از این همگان را به هنر آفرینی و ارائه حقایق به بهترین نحو تشویق می کردند. رسول اکرم (ص) فرمود: "بر شما باد به زیبایی خط که از کلید های روزی است"^{۶۰} و فرمود: "خط زیبا، حق را آشکارتر می کند"^{۶۱} و نیز فرمود: "قرآن را با صدای خوش بخوانید که صدای زیبا، بر زیبایی قرآن می افزاید"^{۶۲} و نیز فرمود: "محبوب ترین خلائق نزد خدا، جوان خوش سیمایی است که جوانی و زیبایی خود را برای خدا و در راه اطاعت او بگذارد. خداوند متعال به و جود چنین جوانی بر فرشتگان می بالد و می فرماید: این است بنده راستین من"^{۶۳} و نیز فرمود: "انی بعثت لاتمم مکارم

^{۵۶} کنز العمال ۱۷۱۶۶؛ دعائم الاسلام ۱۵۵/۲

^{۵۷} مومنون/۱۴

^{۵۸} غافر/۶۴

^{۵۹} حجر/۸۵؛ یوسف/۸۳ و ۱۸، احزاب/۲۸ و ۴۹، مزمل/۱۰، معارج/۵

^{۶۰} الراشح السماویه، ص ۲۰۲

^{۶۱} الفردوس ۳۰۰/۲

^{۶۲} صدوق، عیون اخبار الرضا، ۷۴/۱

^{۶۳} ری شهری، میزان الحکمه، ح ۹۰۹۶

الاحلاق^{۶۴} و نیز فرمود: "زیبایی در زبان است"^{۶۵} و فرمود: "موی زیبا پوششی خدایی است به آن رسیدگی کنید."^{۶۶}

کعبه به عنوان عبادتگاه موحدان و قبله گاه مسلمانان است. کعبه در تمدن اسلامی منبع الهام بخشی و افرینش گونه های مختلف علمی، هنری و معماری بوده و دولتمردان، اندیشمندان و نویسندگان به آن توجه و تأکید ویژه ای داشته و گنجینه تبلور اوج هنر دینی و تلاش هنرمندان مسلمان در آن یافت می گردد. هنر و معماری اسلامی همواره درمساجد، مدارس، بناهای آرامگاهی، بازار، حمام، خانه ها و سقاخانه ها، حسینیه ها، تکایا، صنایع و آثار مختلف هنری تجلی یافته است.

هنر و معماری اسلام و نسبت آن با اقوام و ملل دیگر : هنراسلامی از نظر پراکندگی جغرافیایی، تحت پوش قرار دادن اقوام و سلیقه های مختلف و تنوع در ارائه آن گسترده ترین هنرهای جهان به شمار می رود. «بخش عمده ای از آثار مربوط به هنر اسلامی مربوط به سرزمین هایی است که در قلمرو نفوذ گسترش اسلام واقع شده» و نمود این هنرها در سرتاسر قلمرو اسلامی بیانگر آن است که مسلمانان از تجارب دیگران بهترین استفاده را بردند و در هر جایی که وارد شدند متناسب با نیازها و شرایط آن جا خود را سازگار کردند بدون آنکه تغییری در محتوا یا ماهیت پیام اسلام ایجاد کنند. آنچه روشن است این که میراث گذشتگان در پرتو اسلام نه تنها ماندگار شد بلکه تعالی پیدا کرد و از یک قوم و ملیت خارج شده، به جهانیان معرفی شد. بر این اساس اسلام که نوید وحدت را سر می داد عملاً هر فضیلتی را که دیگران داشتند جمع کرده، آن را اصلاح و تقویت کرد و تکامل بخشید.

شاید بتوان گفت هنراسلامی ترکیب هنر سایر اقوام در جوهره اسلام است. در تمدن اسلامی هنر صنعت گران ایرانی، یونانی و مصری با هم پیوند خورد و تحت لوای اسلام به هنر اسلامی تبدیل شد.^{۶۷} مثلاً تأثیر هنر ایرانی در معماری اسلامی در تزیین بنا به شکل زیبا، ستون های آجری و طاق های قوسدار، ایوان و رواق مساجد و مدارس، گچ بری و بکارگرفتن کاشی نمودار شده است. از دیگر هنرهای رایج در جامعه اسلامی می توان به خطاطی، سفال گری، نقاشی، صحافی و جلدسازی و صنایع مستظرفه اشاره کرد.^{۶۸}

۲- مصادیق هنر و معماری در تمدن اسلامی:

معماری اسلامی به طور مشخص در مساجد، مدارس و مقابر بیش تر نمایان شده است. معماری اسلامی با مسجد آغاز می شود؛ نه از این رو که اولین بنای ساخته شده در مدینه توسط مسلمانان و با هدایت

^{۶۴} مجمع الزوائد، هینمی، ۲۳/۸.

^{۶۵} ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷.

^{۶۶} وسائل الشیعه، ۴۳۲/۲.

^{۶۷} گریستن پرایس، تاریخ هنر اسلامی، ت مسعود رجب نیا، ص ۹.

^{۶۸} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۰۵.

پیامبر(ص)، مسجد بود، بلکه به این دلیل که مسجد، تمامی کارکردهای اجتماعی- سیاسی، فرهنگی، معنوی و علمی را یک جا در خود داشت. مسجد نه تنها محل عبادت، بلکه مکانی برای مدیریت تمامی اموری بود که مستقیم یا غیر مستقیم به دین ارتباط داشت و هم چنین محلی برای تعلیم و تربیت و حتی مکانی برای آسایش مسافران و تجمع مردم و حل و فصل مشکلات بود

تحولات سیاسی، روی کار آمدن اقوام گوناگون، غلبه فرهنگ های مختلف، شرایط طبیعی، دسترسی به مصالح و ابزارهای متنوع، شرایط آب و هوایی و دگرگونی های زمانه، تفاوت هایی در ساخت و کارکرد بناهای مختلف مانند مدارس، مقابر، کاخ ها و کاروانسراها ایجاد کرده است، اما مسجد، همواره در تمامی جغرافیای اسلامی، مهم ترین و اصیل ترین بنای اسلامی به شمار می آمد. این مسئله، نه فقط به خاطر کارکرد همه جانبه مسجد در اسلام بوده؛ بلکه در متن قرآن کریم پیوند میان معماری و مسجد چنان استوار و مقدس است.^{۶۹} بر این اساس می توان گفت معماری مسجد از بزرگترین دستاورد هنری مسلمانان است که مجموعه هنرهای اسلامی در آن به کار گرفته شده است.

بوکهارت در مورد نهی تصویر صورت جانداران به عنوان یکی از ارکان اساسی و عمده هنر اسلامی می گوید: «مخالفت با تصویر جانداران در اسلامی از دو جنبه قابل بررسی است یکی آنکه وقار و هیمنه ازلی بشر را که به «صورت خدا» آفریده شده محفوظ می دارد تا در یک اثر هنری که لزوماً محدود ناقص نیز هست نگاشته نشود و یا در مورد سوء استفاده قرار نگیرد از سویی نیز هیچ چیزی نباید حتی به صورت نسبی و موقتی میان آدمی و خدای نادیده حایل شود. آنچه در برابر همه دیدگاه ها پای می فشرده و استوار می ماند آن است که اسلام می گوید لا اله الا الله که همه نظرهای دیگر را در برابر الوهیت باطل می سازد و بدان مجال جلوه گری نمی دهد».^{۷۰}

برخی از معروفترین بناهای اسلامی عبارتند از :

- ۱- **مسجد الحرام و مسجد الاقصی** که اگر چه بنای آن مربوط به قبل از بعثت رسول الله(ص) است؛ اما نخستین بار قرآن کریم در جریان معراج رسول الله(ص) از آنها با نام مسجد یاد می کند.^{۷۱}
- ۲- **مسجد قبا** : نخستین مسجدی است که در زمان ورود رسول الله(ص) در محله قبا ساخته شد.
- ۳- **مسجد النبی**: در مدینه منوره در دوران حیات رسول الله(ص) ایجاد شد.
۴. **مسجد جامع دمشق** (بین سال های ۸۷ تا ۹۶): در روزگار ولید اموی در شام ساخته شد.
- ۵- **مسجد جامع قرطبه**: با مناره های بلند و ستون های متعدد که نمونه زیبای هنر اسلامی در اسپانیا است.
- ۶- **مسجد جامع اصفهان** که هر قسمت آن بیانگر حضور یکی از خاندان های حکومتگر در این شهر است. سابقه این مسجد به قرن دوم هجری باز می گردد.^{۷۲}
- ۷- **مسجد جامع زواره** : در سال ۵۳۰ در زواره ساخته شد، نخستین مسجدی است که در آن از معماری ۴ ایوانی استفاده شده است.^{۷۳}

^{۶۹} توبه / ۱۸

بوکهارت، هنر اسلامی، ص ۴۳^{۷۰}

^{۷۱} اسراء / ۱

^{۷۲} . ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی ص ۱۰۴ به نقل از حسین زمرشیدی، نقش آجرو کاشی در نمای مدارس

۸- **سوق القنادیل** یا بازار چراغان در فسطاط (مصر) و یکی از مراکز داد و ستد اشیای هنری و صنعتی، آن روز جهان اسلام است که ظرف‌های شیشه‌ای سبز رنگ شفاف، شیشه‌های سفید لعاب‌دار، پارچه‌های دست‌باف و اطلس‌های موج‌دار، ملیله‌دوزی و دیگر اقلامی که در آن خرید و فروش می‌شد؛ حیرت‌سیاحان و نویسندگان را برانگیخته است.

۹. **قبة الصخر**: در ایام خلافت عبدالملک بن مروان در بخش شمالی مسجدالاقصی بر فراز گنبدی باشکوه ساخته شد که با گنبد کلیسای مزار حضرت عیسی (ع) برابری می‌کرد.

۱۰- **ربع رشیدی**: در دوران حکومت مغولان در ایران، در جنوب شرقی تبریز شهری نو برپا شد که موسس آن وزیر معروف ایلخانان یعنی "رشیدالدین فضل‌الله همدانی" بود. این مکان به نام "ربع رشیدی" معروف است و مشتمل بر بناهای فرهنگی، مدارس، کتابخانه و خانه‌های متعدد برای طالبان علوم بوده است.

۱۱- **قصر الحمراء** (کاخ سرخ): از بناهای پرشکوه تمدن اسلامی در اسپانیا است که به دستور محمد بن احمد، امیر بنی‌نصر در سال ۶۳۴/۱۲۳۶ در شهر غرناطه ساخته شد. او کاخ خود را بر فراز کوه بلند و پرصخره بنا کرد و به خاطر آنکه سنگها و مصالحی که در این بنا به کار رفته، به رنگ سرخ است به کاخ الحمراء شهرت یافت.

۱۲- **مسجد گوهر شاد خانم**: گوهرشاد همسر شاهرخ میرزا تیموری بود که در کنار مرقد امام رضا (ع) مسجدی به نام خودش بنا کرد.

۱۳- **رصدخانه**: نخستین رصدخانه حدود سال ۲۱۲ هجری (۸۲۸ میلادی) در بغداد بنا شد و دو اخترشناس برجسته، فضل بن نوبخت اهوازی و محمد بن موسی خوارزمی بر آن ریاست داشتند. پس از این، رصدخانه‌های متعددی در سرتاسر قلمرو اسلامی ساخته شد که هر یک با نام اخترشناسی برجسته، پیوسته است. رصدخانه بتانی در رقه و رصدخانه عبدالرحمان صوفی در شیراز از جمله آن‌ها ست. البته، پس از قرن چهارم، رصدخانه‌ها با نام امیران ارتباط پیدا کردند، مانند رصدخانه علاءالدوله در همدان، که برای ابوعلی سینا ساخته شد. کمتر از یک قرن بعد نیز ملک‌شاه سلجوقی، رصدخانه بزرگی را بنیان نهاد که بزرگانی مانند عمر خیام نیشابوری در آن‌جا فعالیت داشتند و تقویم جلالی، دقیق‌ترین تقویم جهان، را طرح‌ریزی کردند.

پیشرفت رصدخانه‌ها با بنیان‌گذاری رصدخانه مراغه به اوج خود رسید. بنای این رصدخانه در سال ۶۵۷ هجری (۱۲۶۱ میلادی) به سفارش خواجه نصیرالدین طوسی و به فرمان هولاکو، نوه چنگیز خان مغول، آغاز شد. هولاکو برای نگهداری این سازمان پژوهشی موقوفه‌های ویژه‌ای در نظر گرفت. کتابخانه‌ای شامل ۴۰۰ هزار جلد کتاب و ابزارهای اخترشناسی، از جمله ذات‌الربع دیواری به شعاع ۴۳۰ سانتی‌متر، کره‌های ذات‌الحلق، حلقه انقلابی، حلقه اعتدالی و حلقه سموت، نیز فراهم شد. در همین مکان بود که زیج ایلخانی به سال ۶۷۰ هجری (۱۲۷۶ میلادی) ایجاد شد.

رصدخانه مراغه فقط مخصوص رصد ستارگان نبود و یک سازمان علمی گسترده بود که بیش‌تر شاخه‌های دانش درس داده می‌شد و مشهورترین دانشمندان آن عصر، از جمله قطب‌الدین شیرازی، کاشف علت اصلی

تشکیل رنگین کمان(قوس قزح)، در آن جا دور هم جمع شده بودند. به علاوه، چون در آن زمان ارتباط علمی چین و ایران به علت استیلادی مغولان بر هر دو سرزمین برقرار شده بود، دانشمندان چینی، از جمله فردی به نام فائو مون جی، در این مرکز فعالیت داشتند

هنرهای تزینی که اوج آن در ایران و مصر و اندلس بود، در دوره های سلجوقیان، خاندانهای محلی اندلس و دولت صفویه به اوج خود رسید و در عصر تیموریان به ویژه دوران شاهرخ و بایسنقر که به "عصر طلایی هنر" معروف است، کتابهای خطی نفیس، هنر جلدسازی، خطاطی و صحافی تهیه شد که هرگز در دورانهای بعدی مانندی نیافت.

بحث هفتم:

انحطاط تمدن اسلامی و دلایل آن

تمدن اسلامی همانند بسیاری از تمدن‌های دیگر در طول حیات خویش، دوره‌های پر افت و خیز را پشت سر گذاشته و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در مدینه، کوفه، شام، بغداد، قاهره و قرطبه تا هرات و اصفهان و دهلی و استامبول، در چرخش بوده است، گاهی در اوج بوده و زمانی با ضعف و رکود همراه بود ولی هرگز به طور کامل از میان نرفت.

این بحث در پاسخ به چرایی عدم تداوم دوران طلایی تمدن اسلامی تنظیم شده و به دنبال آن است تا مجموعه‌ای از علت‌هایی که منجر به انحطاط تمدن اسلامی شد را ارائه نماید. آنچه به دست می‌آید این‌که بخشی از علل انحطاط عمومی است و مختص به تمدن اسلامی نیست. به این معنا که همان علت‌هایی که سبب شکل‌گیری تمدن می‌شوند وقتی از مسیر اصلی خود جدا شوند و توان درک نیازهای عمومی و کلان اجتماعی و انسانی را نداشته باشند؛ سبب رکود یا انحطاط تمدن می‌شوند. همچنین زمانی که عناصر و ارکان تمدن دچار خلل و بی‌توجهی قرار گیرند، پایه‌های تمدن متزلزل شده و از هم فرو می‌پاشد. در خصوص تمدن اسلامی هم این امر صادق است به ویژه آن که اساس تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه توحیدی و دین‌بنیاد است. لذا بن‌مایه این تمدن نگرش دینی و اخلاق محور است. پس باید گفت از آن‌جا که تمدن اسلامی بر شریعت اسلام استوار است و مسلمانان با تکیه بر این عامل بنیادین (اسلام) تمدن‌سازی کرده‌اند؛ چنانچه از این اصل دور بمانند یا منحرف شوند، تمدن اسلامی که در واقع تمدن مسلمانان بوده، دچار اختلال و انحطاط می‌شود.

مجموع علت‌هایی که باعث انحطاط تمدن اسلامی شده را می‌توان در دو دسته کلی: عوامل داخلی و عوامل بیرونی (خارجی) قرار داد. در ادامه این موضوع بیشتر بحث می‌شود:

۱- علل داخلی (درونی):

می‌توان گفت اصلی‌ترین علت رکود تمدن اسلامی، انحراف از اسلام ناب محمدی (ص) و عمل نکردن به تعالیم و حیانی است. در این میان پیش‌آمدهای تاریخی نیز در تسریع انحطاط تمدن اسلامی نقش داشت. روی کارآمدن خلفای نالایق و ناکارآمد، نفوذ افکار جاهلی و خرافی، گسترش استبداد، تبعیض و پیروی از بدعت‌ها، اختلافات داخلی و مخالفت با دانش و رواج نادانی از جمله عوامل شتاب‌زایی است که در این زمینه نقش مهمی را ایفا کرد.

به علاوه جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی، جبهه‌بندی سیاسی - مذهبی جهات اسلام، تجزیه و چند پارگی امپراطوری اسلامی و از بین رفتن وحدت فکری و سیاسی در جامعه، آشفتگی جهان اسلام اعم از

رقابت قومی و نژادی در جهان اسلام، وضع مالیات های سنگین و نارضایتی عمومی از وضع موجود؛ طمع بدخواهان جهان اسلام را بر انگیخت.^{۷۴}

بدیهی است در این زمان نشانه های افول تمدن اسلامی معلوم می گردد نشانه هایی که در امور سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و مذهبی رخ می نماید. کساد بازار علم و دانش، فرار اندیشمندان عرصه علم، انفعال فرهیختگان عرصه عمل، از هم گسیختگی جغرافیایی، اضمحلال وحدت اسلامی، غفلت از مردم و افزایش اختلافات طبقاتی، تحریک دشمنان، ازدیاد فقر عمومی و افزایش هرج و مرج داخلی از جمله نشانه های این افول در تمدن اسلامی بوده است. می توان عوامل داخلی انحطاط تمدن اسلامی را این چنین برشمرد:

۱- **انحراف از اسلام ناب و جدایی از قرآن و سنت**

۲- **پیروی از هواهای نفسانی و فرو رفتن در دنیا خواهی محض**

۳- **نگرش نادرست نسبت به نقش و جایگاه زن در خلقت و جامعه**

۴- **گرایش به دو عقیده جبری و تفویضی که هر دو تفکر انحرافی بودند.**

۵- **تفسیر نادرست آموزه های دینی و همسو کردن آنها با منافع و خواسته های خود**

۶- **پدیده مهلک حکومت های، استبدادی، ضعیف و فاسد و وابستگی برخی از این نظام های سیاسی - مدنی به نظام های فاسد خارجی**

۷- **کج فهمی در بهره گیری از عقل و به وجود آمدن دو جریان عقل گرا و عقل گریز در برخی دوره های تاریخی که رفتار حکومتها و انحرافات را توجیه می کردند.**

۸- **به هم خوردن رابطه میان عدالت، عقلانیت و معنویت**

۹- **غلبه فرهنگ تبعیض و تضاد و غلبه الگوی اشرافیت در جامعه**

۱۰- **گسترش جنگ های عقیدتی و سیاسی و به خطر افتادن جان و مال و عقیده مردم**

۱۱- **غلبه تفکر صوفیانه در برخی ادوار تاریخ تمدن اسلامی و ازدست رفتن روحیه آزاد اندیشی علمی**

۱۲- **تعصب و جناحی برخورد کردن در مسائل مهم جامعه اسلامی**

۱۳- **تشکیلات پر پیچ و خم اداری- دیوانی و ضعف و فساد مجریان قانون**

۱۴- **گرایش به اخباریگری و غلبه روحیه تقلید و تسلیم**

۱۵- **نفوذ جریانهای ضد اسلامی در مجامع علمی و محافل عمومی**

۱۶- **جنگ های خاندانی و رقابت نادرست قدرتمداران برای تسلط بر اوضاع سیاسی جامعه**

۱۷- **کاهش اعتبار و ارزش علم و دانشمندان مسلمان**

۱۸- **فقر و فلاکت و بدبختی مردم به ویژه پس از هرنوع برخوردهای نظامی - سیاسی و عقیدتی یا فرهنگ نامطلوب زندگی اقتصادی و تبادلات اجتماعی مبتنی بر سود و منفعت**

۱۹- **از میان رفتن عمده مراکز و نهاد های علمی و خواری و کشته شدن بسیاری از اهل علم و دانش**

^{۷۴} برگرفته از ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۴۶.

- ۲۰- ناتوانی در ارائه متد علمی
- ۲۱- تجزیه قلمرو اسلامی و ظهور خاندان های حکومتگر
- ۲۲- ظهور جریانهای واگرای عقیدتی و اجتماعی
- ۲۳- ناتوانی در پاسداشت میراث گذشتگان و ضعف در غیرت دینی
- ۲۴- از میان رفتن روحیه اخوت دینی و روابط حسنه با عموم مردم
- ۲۵- ناتوانی در تنظیم روابط خارجی، ارتباط با بیگانگان و دشمنان مسلمانان
- ۲۶- مسئولیت پذیری محدود عالمان و دانشمندان و نخبگان نسبت به سرنوشت خود و دیگران

۲- علل بیرونی (خارجی):

منظور از علل خارجی مجموعه مسائلی بود که بیرون از فضای جامعه اسلامی بر مسلمانان تحمیل شد و صدمات جبران ناپذیری را بر پیکره جامعه اسلامی وارد آورد. کسانی چون سید جمال الدین اسدآبادی بر این عقیده هستند که علاوه بر ضعف مسلمانان، حملات چنگیزخان و تاتار از شرق و هجوم ملل اروپایی و جنگهای صلیبی از غرب از علل تاریخی انحطاط تمدن اسلامی بوده است. بدیهی است این تهاجمات باعث تجزیه قلمرو اسلامی و برسرکار آمدن فرمانروایان نالایق و در نتیجه «ضعف و انحطاط» مسلمانان شد. در عصر جدید نیز عامل استعمار و سیاستهای سلطه جویانه آنها نقشی مهم در عقب نگاه داشتن جهان اسلام دارد از این منظر تقابل غرب با ممالک شرقی نوعی جنگهای صلیبی مدرن به شمار می رود. این مسائل در ادامه بحث می شود.

الف) جنگهای صلیبی: یکی از صحنه های مهلک و جان سوز در عرصه تمدن اسلامی جنگهای معروف به جنگهای صلیبی است که در حدود دو قرن از ۴۸۸-۶۹۰ هجری/مقارن ۱۰۹۵-۱۲۹۱ میلادی، در مرزهای غربی و شمال غربی قلمرو اسلامی در محدوده مصر و شامات رخ داد.^{۷۵}

عوامل مختلفی در بروز جنگهای صلیبی نقش داشت که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

پیشینه فعالیت های کلیسایی برای تخریب و بد جلوه دادن اسلام

انگیزه دینی و مذهبی و تحریک احساسات مذهبی مسیحیان توسط پاپ^{۷۶}

اوضاع آشفته اروپا و زندگی دشوار مردم آن مناطق

تلاش غرب برای برون رفت از انحصار گرایی سیاستمداران و رهبران کلیسا

انگیزه های اقتصادی؛ اعم از کسب تجارت و تصرف شهرهای مرزی

افزایش نفوذ پاپ در جوامع مسیحی

سیاست اروپای مسیحی و روم شرقی برای جلوگیری از پیشرفت ترکان سلجوقی در آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان

^{۷۵} تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلونگر و سلیمانی، ص ۱۷۵

^{۷۶} ناصری طاهری، علل و آثار جنگهای صلیبی، ص ۳۷.

جوش و خروش شوالیه‌ها برای ابراز حفظ موقعیت خود و تلاش برای دستیابی به منصب پادشاهی اورشلیم همچنین ضعف و فساد و فقر حاکم بر اروپا باعث شد تا گروه‌های مختلف مردم در این جنگ‌ها حضور یابند.^{۷۷} در همین زمان اوضاع سیاسی- اجتماعی داخلی قلمرو اسلامی چندان مناسب نبود و خاندان‌های محلی برای بقا خود تلاش می‌کردند. از سویی تعصبات و خرد اندیشی برخی از حاکمان و خلفای فاطمی در تخریب کلیساهای مسیحی در مصر و بدرفتاری با اهل کتاب بهانه‌ای مناسب در اختیار صلیبیون داد تا عزم خود را برای حمله جزم نمایند.

جنگ‌های صلیبی پیامدهای متعددی داشت از یک سو قتل و آوارگی مردم، غارت منابع و آثار تمدن اسلامی و ترس و وحشت حاکم بر جامعه اسلامی بود و از سوی دیگر انتقال میراث و تجارب مسلمانان به غرب

ب) ظهور مغولان: از دیگر عوامل مهم انحطاط تمدن اسلامی، حملات مغولان از آن سوی آسیای میانه به قلمرو اسلامی بود.

چنگیزخان که به واسطه قدرت و اراده وسیع توانسته بود قبایل مختلف مغولستان را به اطاعت خود در آورد؛ تصمیم گرفت برای تأمین منافع قبایل تحت امر خود، به غارت کشورهای مجاور بپردازد. ابتدا چین را فتح کرد و سپس عازم مناطق غربی شد. در این زمان شرایط داخلی جوامع اسلامی مناسب نبود و اختلاف میان سلطان خوارزمشاهی و خلیفه عباسی به اوج خود رسیده بود.

با حملات مغولان شهرها و اموال مسلمین غارت شد. مراکز علمی - فرهنگی و اقتصادی نابود گردید. دانشمندان و علماء مقتول یا فرار کردند. عده زیادی از مسلمانان کشته شدند. توان اقتصادی و اجتماعی مسلمانان تحلیل رفت و بسیاری از آمال و آرزوهای آنها زیر خروارها خاک و سم ستوران مغولان قرار گرفت. مغولان به هیچ کس رحم نکردند. همه را به خاک و خون کشیدند؛ سمرقند، بخارا، خوارزم، بلخ، مرو، هرات و شهرهای دیگر را نابود کردند.^{۷۸} پس از مرگ چنگیزخان و به فاصله کوتاهی، هلاکو خان نواده وی با سپاهی عازم ممالک ایران و عراق شد و در سال ۶۵۴ موفق به فتح قلاع اسماعیلی گردید و در سال ۶۵۶ بغداد را فتح و به عمر ۵۴۲ ساله عباسیان خاتمه داد.^{۷۹}

با سقوط عباسیان و حملات مغولان عملاً ممالک اسلامی تقسیم شد و ایران تحت سیطره ایلخانان مغول، مصر در اختیار ممالک و آسیای صغیر تحت قلمرو ترکان سلجوقی و خاندانهای محلی قرار گرفت. حضور مغولان در ممالک اسلامی از سال ۶۵۴ تا ۷۳۶ به طول انجامید و در طی آن بسیاری از آثار تمدن و فرهنگ اسلامی از بین رفت. ابن خلدون می‌نویسد: «مغولان آن قدر کتاب‌های بی‌شمار به دجله انداختند که پلی استوار به وجود آمد و روستاییان و سواران می‌توانستند از یک کرانه به کرانه دیگر بروند.» نیز بسیاری از مساجد، مدارس و حوزه‌های علمیه ویران شد.^{۸۰}

^{۷۷} برگرفته از تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلونگر و سلیمانی، صص ۱۷۹-۱۸۲.

^{۷۸} برگرفته از ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۱۳۸-۱۴۰.

^{۷۹} رشیدو، پی‌تن، سقوط بغداد، ت اسدالله آزاد، ۱۳۶۸، صص ۱۴۱-۱۴۲.

^{۸۰} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۱۴۲.

اگر نبود ظرفیت اسلام برای بازتوانی روحیه اسلامی و وجود دانشمندانی چون خواجه نصیرالدین طوسی یا خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و بسیاری دیگر از این دست افراد، روحیه خشونت و بدویت مغولان همچنان حادثه می آفرید. حضور این افراد و فرهنگ اسلامی - ایرانی به تدریج مغولان را با آداب و سنن آشنا کرد تا جایی که بخشی از مظاهر و نمادهای تمدن اسلامی مربوط به این دوران است.^{۸۱}

ج) استعمار: جهان غرب با اتکاء به پیشرفتهای علمی و فنی و تحت رهبری طبقه نو پای بورژوازی، به دنبال گسترش مرزهای نفوذ خود در جهان بود به همین جهت به سرعت دست اندازیهایی استعماری خود را در سرزمینهای شرقی و اسلامی آغاز کرد. از سوی دیگر، کشورهای شرقی و اسلامی، اسیر بی خبری و استبداد و اختلاف بودند. هم از این روست که این سده را (قرن سیزدهم هجری قمری/ نوزدهم میلادی) «سده استعمار» نامیده اند. کسانی چون سید جمال الدین اسدآبادی در نقد تمدن غرب و گرایش آنها به غارت و روحیه استعماری ملل اروپایی معتقد است: «اگر همه اختراعات و اکتشافات و همه مصالح و منافع حاصله از آن را، در یک کفه بگذاریم، و جنگها و مصائب و عواقب شوم و نتایج حاصله آن را در کفه ای دیگر، قطعاً کفه سنگین تر همانی خواهد بود که وسایل تخریب در آن گذاشته شده... در این صورت چنین ترقی و دانش و تمدن جز انحطاط و مصیبت چه ثمری دارد... آنچه فعلاً جهان دارد و در صدد افزون کردن آن است مدنیت و علم نیست، بلکه جهل است و توحش»

آنچه در پیشبرد اهداف استعمار سهم به سزایی داشته است؛ نقش استبداد داخلی و جریانهای متحجر یا خودباخته فرهنگی است که برای بقا و تداوم حکومت خویش، دست به هر کاری می زدند.^{۸۲} استعمار در لغت به معنای آباد کردن است اما با گذشت زمان و در حوزه مسایل سیاسی کار برد آن تغییر یافت و به معنای حاکمیت گروهی از افراد به مردمان و سرزمینی غیر از سرزمین خود تبدیل شد و آن مردم و سرزمین نیز مستعمره نامیده شدند.^{۸۳}

استعمار دارای ابعاد و گونه های مختلف است. از آن جمله استعمار سیاسی است که می توان آن را نفوذ و دخالت یک کشور بیگانه در کشور دیگر دانست تا آنجا که حاکمیت کشور مستعمره تحت تاثیر اراده کشور استعمار گر قرار گیرد. استعمار سیاسی مقدمه اهداف دیگر استعمارگران یعنی استثمار منابع طبیعی و انسانی است.

قسم دیگر استعمار فرهنگی است که در واقع اجبار یک جامعه برای پذیرش یک تفکر و تقلید فرهنگی از آن دانست تا جایی که ملتها به مرحله بیگانگی از خود برسند.

پیچیده ترین نوع استعماری، استعمار اقتصادی است در این استعمار استعمارگران پس از ورود به کشورهای مستعمره نوعی سیاست تجاری خاص را دنبال می کردند تا صنایع داخلی را ناامید سازند و پیشرفت صنایع خود را افزایش دهد.^{۸۴}

^{۸۱} همان

^{۸۲} بر گرفته از ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۹۱-۱۹۴

^{۸۳} ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص ۲۶

^{۸۴} همان ۲۸۰ - ۳۰۰

در میان کشورهای اروپایی، پرتغال و اسپانیا از نخستین کاشفان راه های دریایی بودند.^{۸۵} در همین زمان خلیج فارس به عنوان یک نقطه مهم تجاری و بین المللی مورد توجه استعمارگران قرار گرفت و زمینه حضور آنها را در شرق و کشورهای آسیایی فراهم آورد.^{۸۶}

پس از آن و در سده نوزدهم میلادی انگلیس به بهانه مبارزه با دزدان دریایی و جلوگیری از تجارت برده، کشتیهای جنگی و نیروهای نظامی خود را در آسیا و آفریقا مستقر کرد و به سرعت کویت، امارات، عمان و دیگر کشورهای جنوبی سواحل خلیج فارس را به مستعمرات خود تبدیل کرد.^{۸۷}

استعمارگران برای نفوذ در کشورها و جوامع دیگر از ابزارهای مختلف استفاده می کنند. گاه با ایجاد دولتهای ناکارآمد و ضعیف شرط بقاء و حیات آنها را تبعیت از سیاستهای استعماری قرار می دهند. گاه عناصر فکری و فرهنگی خود را وارد جوامع کرده و با تغییر سلیقه و فرهنگ مردم آنها را تابعی از خود قرار می دهند. بعضا با ایجاد صنایع وابسته و واردات کالاهای غیر ضروری مانع تولید و حیات صنایع داخلی می شوند. هم چنین با ایجاد شبکه های ارتباطی با غریزدگان بومی و فرقه سازی و تفرقه میان مردم، سبب سلب امنیت روانی و اجتماعی آن جوامع می شوند.

استعمار همچنین با تغییر شرایط، ابزارهای جدیدی برای سلطه و غلبه به کار می گیرد. در عصر حاضر با ایجاد شرکت های چند ملیتی، سازمانهای بین المللی، صندوق بین المللی پول، طراحی جریانهای تفکیری و تفرقه جو، طراحی پروژه های مطالعاتی جهت دار به نام شرق شناسی، تهاجم فرهنگی، به چالش کشیدن آموزه های دینی و فرهنگ بومی- اسلامی، وارد کردن تفکرات مخالف با فرهنگ عمومی حمایت از دولتهای وابسته، پشتیبانی از افراد فاسد و ضعیف، طراحی انقلابهای مخملی و جنگ رسانه ای و اطلاعاتی به دنبال آن است تا بر جوامع مختلف و به ویژه جوامع اسلامی تسلط یابد. برخی از نشانه های حضور استعمار در شرایط امروزی در جهان اسلام عبارتند از:

صهیونیسم: صهیونیسم عبارت است از تفکر استعماری، استثمار و استکباری در غرب که از سده نوزدهم برای نیل به اهداف توسعه طلبانه شان، اقلیت یهود را به تدریج با مهاجرت به فلسطین و اسکان آنها در این سرزمین مسلط ساخته است.^{۸۸} حضور اسرائیل در منطقه مانع اصلی یکپارچه شدن جهان اسلام و عامل رشد فرهنگ غربی در تقابل با تمدن اسلامی است.

سه نظریه در خصوص اقدامات صهیونیسم مطرح است:

الف - ایجاد یک گسل صهیونیستی و ضد اسلامی در قلب جغرافیای سیاسی جهان اسلام
ب- انتقال بحران تاریخی مسیحیت - یهودیت اروپا به جهان اسلام و تبدیل آن به بحران اسلام- یهود در فلسطین

ج- تحقق تدریجی آرمان موهوم یهودیان نژاد پرست و افراطی در برپایی حکومت یهودیان در فلسطین.^{۸۹}

^{۸۵} همان، ص ۴۲.

^{۸۶} همان، ص ۵۰.

^{۸۷} همان، ص ۵۱.

^{۸۸} همان، ص ۶۸.

^{۸۹} ولایتی، ایران و مسئله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، ص ۴.

شرق شناسی: این اصطلاح ظاهراً به مطالعات شرقی گفته می شود و در اصل بازشناسی شرق به شرق و همسو کردن این مطالعات با مطامع استعماری است.

نگرش شرق شناسی مبتنی بر این پیش فرض ها است:

الف- نگرش به مسیحیت اروپایی به عنوان هنجار و معیاری برای ارزیابی
ب) بررسی جوامع شرقی و ارزیابی جوامع بر اساس معیار ها و هنجار های متضادی که از تجربه های اروپایی گرد آمده است.

ج) تجربه اروپا را الگوی هنجاری و معیار تحول جهان بشری انگاشتن و نگرش به کل تاریخ جهان بر اساس تاریخ اروپا

د)- ساده نگری مبالغه آمیز و متناقض در نگرش به شرق

پیشینه مطالعات شرق شناسی به جنگ های صلیبی؛ ترس از تاثیر پذیری از آرا و فرهنگ اسلامی و بیم گسترش آن باعث توجه هر چه بیشتر کلیسا به اسلام و آموزه های اسلامی آن در جنگ های صلیبی شد. از طرف دیگر حمله ناپلئون بناپارت به مصر؛ این حمله باعث شد نوشته های شرق شناختی واقع بینانه تر شوند و به سوی مطالعات عینیت گراتر سوق دهد.

شرق شناسی بر اساس تطور تاریخی دارای دو مرحله است:

الف- نقطه آغاز شرق شناسی در پیوند با کلیسای اروپایی است و هدف آن حفظ باورهای مسیحی در برابر تهدید های ناشی از باورهای اسلامی و برتری آن بوده است

ب) شرق شناسی پیوسته به استعمار ؛ که اروپاییان همراه با توسعه طلبی خود در پی شرق شناسی در آمدند.

هدف اصلی شرق شناسی هویت سازی برای اروپا در برابر دیگری ها است .علاوه بر این برخی دیگر از اهداف شرق شناسی عبارتند از :

الف-هدف های دینی و مذهبی:از دید برخی شرق شناسی با فعالیت راهبان و با هدف شناخت اسلام آغاز شد.

ب- هدف های سیاسی و استعماری: استعمارگران توانستند گروهی بزرگ از شرق شناسان را برای تحقق اهداف و تحکیم سیطره خویش بر شرق به خدمت بگیرند و بدین سان ، میان شرق شناسی و استعمار پیوند محکم برقرار شد.

ج- اهداف دیگر ؛ اقتصادی و تجاری، علمی ، برخی هم تخریب را مهمترین هدف میدانند.^{۹۰}

سکولاریسم: غرب جدید با انکار رابطه دین و سیاست و مجزا کردن حوزه آنها از یکدیگر کوشید دخالت ادیان الهی را در عرصه های متعدد سیاسی بشر محدود و به جای آن آموزه های سکولاریسم را جانشین

^{۹۰} برگرفته از کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی، ولایتی، صص ۲۰۱-۲۱۴

کند. پیشینه این دیدگاه به تصور قرون وسطایی و رنسانس باز می‌گردد که فساد مالی کلیسا؛ از راه فروش آموزش نامه و مقام‌های دینی، تحریف، همکاری و پشتیبانی از حکومت‌ها و تصرف اموال و دارایی کلیسا دیدگاه نسبت به دین را تغییر و آن را بیانگر تقابل با انسان و توسعه دانست.

سکولاریسم نوعی مکتب و بیانگر گرایش فکری - سیاسی و اجتماعی و به طور کل کوشش ایدئولوژیک برای مقابله با باورها و تعلقات دینی در عرصه سیاسی - اجتماعی است.

سکولاریسم در زبان فارسی در مقابل واژه‌هایی چون عرفی‌گرایی، دنیا‌گرایی، غیر دنیا‌گرایی، دین‌گریزی و جدایی دین از سیاست استفاده می‌شود. مهمترین شاخص سکولاریسم عبارت است از: جدا شدن دین از عرصه عمومی و سیاسی - اجتماعی

مراحل مختلفی که سکولاریسم برای کامل شدن لازم دارد عبارتند از:

الف) منشأ مشروعیت حکومت‌ها نه ادیان و کلیسا که قانون و مردم هستند.

ب) امانیسم یعنی انسان محوری و انسان‌گرایی اساس قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری دولتها و جوامع است.

د) ناسیونالیسم یعنی هیچ کس حق ندارد فراتر از مرزهای جغرافیایی وزبانی و قومی به فکر انسانهای دیگر باشد.

ه) اساس تمدن تکنولوژی است و همه چیز باید با پیشرفت ابزار تنظیم شود حتی انسان.

حضور تفکر سکولاریسم در جهان اسلام با چالش‌ها و مسائلی روبرو شده است و تاثیر منفی بر فرهنگ و تمدن کل جهان اسلام داشته است. برخی معتقدند پدیده سکولاریسم یک امر خارجی است و از غرب وارد شده است زیرا آموزه‌های اسلام با چنین تفکری سازگاری ندارد. اما نفوذ و گسترش اندیشه‌های غربی، به ویژه سکولاریسم منجر شد اصول عملی سیاست اسلامی و کارآمدی دین مورد پرسش واقع شد تا جایی که برخی تسلیم آن شدند.^{۹۱}

جدول نظریات مبتنی بر تحلیل علل انحطاط تمدن اسلامی (اخذی)

^{۹۱} برگرفته از کتاب پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، قسمت سکولاریسم.

نام	عنوان کتاب	مؤلفه کلیدی در اعتلاء تمدنی	مؤلفه کلیدی در احتفاظ تمدنی	میرشکل گیری	چرخه فروپاشی	جمله کلیدی
ابن خلدون ۸۰۸-۷۳۲ هـ	مقدمه ابن خلدون	عصبیت (اشتراک در نسبت دین)	ضعف در عصبیت و همبستگی دینی از فرط بی نیازی و امنیت	تهاجم و پیروزی/ استبداد و خودکامگی/ تجمل گرایی/ خرد ندی/ احتفاظ.	نازپروردگی و تن آسایی عوامل حکومتی و برجستگان سیاسی و نظامی جامعه/ از دست رفتن قدرت دفاعی جامعه بر اثر شست شدن عصبیت/ از بین رفتن ارزش های اخلاقی و فضایل نیکو در جامعه/ شست شدن اعتقادات دینی و تعالیم مذهبی/ شیوع ظلم و ستم گیری در جامعه/ سلطان تاجر با سلطان خسیس.	میزان وجود عصبیت در یک جمع می تواند سرنوشت آنها را معین دارد و دلیلی برای وقایع تاریخی باشد، به عبارت دیگر تاریخ دارای علت و فلسفه ای است که همانا عصبیت نام دارد. / مرحله اول، مرحله پیروزی افراد صاحب عصبیت برتر است/ مرحله دوم دوران خودکامگی و تسلط یافتن بر فبیله خویش و مهار آنان در کسب قدرت و سپردن آن به اطرافیان نزدیک و مورد اعتماد خویش است. مرحله سوم، مرحله فراغ بال و آسودگی و سرخوشی دولت و و اهل آن است. مرحله چهارم بر خلاف مرحله قبل، دوران تقلید از گذشتگان است و فزاحت از آنچه به دست آمده و وجود دارد. مرحله پنجم، مرحله فزونی اسراف و تبذیر و کاستی عصبیت و قدرت دولت است. در این مرحله، وقت و زمان دولتمردان در مجالس عیش و نوش سپری می شود و نا شایستگان بر مناصبی نکیه می زنند که هیچ شایستگی در اداره آنها ندارند.
آرنولد توین بی ۱۸۸۹-۱۹۷۵	تحقیقی در تاریخ	وجود اقلیتی خلاق در جامعه برای برآوردن نیازها و رفیع- محدودیت ها(آبراز سان با دو مرحله گوشه گزینی و بازگشت)/ وجود محیطی نه چندان مساعد و مطلوب و نه چندان نامساعد و سخت	ضعف در خلاقیت پس از دستیابی به موفقیت به خاطر دوری از موفقیت و در نتیجه سستی و تبلی		از دست رفتن قوه خلاقیت اقلیت خلاق جامعه که بعد از آغاز زوال، خاصیت نوآوری خود را از دست داده اند/ عکس العمل اکثریت افراد جامعه علیه اقلیت حاکم و عدم همکاری با ایشان/ فقدان وحدت و همبستگی اجتماعی در مجموع پیکر جامعه/ احتفاظ/ فروپاشی/ منالشی شدن	تمدن مسیحی غربی، تمدن مسیحی ارتودوکسی شرقی، تمدن اسلامی، تمدن هند و تمدن خاور دور (شامل چین، کره و ژاپن) چهار تمدن از این مجموعه مرحله ی شکستگی را پشت سر گذاشته و دستخوش تلاشی هستند یا در حال جذب شدن به تمدن مسیحی غربی هستند. تمدن غرب تنها تمدنی است که هنوز از پرتو الهی نیروی خلاق برخوردار است. / انهدام آن فاجعه ای جهانی و به منزله ی نابودی سراپای نقشه ی الهی تاریخ است. توین بی میان بیم و امید سرگردان است. مسأله ی مهمی که برای تمدن معاصر غرب در راه رشد به سوی تمدن جهانی مطرح است، از دست رفتن اصول اخلاقی آن است. بنابراین می توان آن را با رنسانس دینی درمان کرد. و باید با دلی شکسته از خداوند برای این کار مهلت خواست/ جامعه ی جدید جهانی باید با سنگ خارای ایمان بنا شود، نه با کلوخه های اقتصاد. / ۴ دین هندوئیسم، مسیحیت، اسلام و بودیسم متحد شده و دینی نو و واحد شوند. / کلیسای جهانی

ویل دورانت ۱۸۸۵-۱۹۸۱	تاریخ تمدن	ارزشهای مشترک و جهت ساز	جنگ میان ارزش و دانش	آغاز جنگ میان ارزش و دانش / اصول انگیزه‌های ارزشی اولیه / کند شدن نیروی محرک جوامع / توقف و انحطاط تمدنی در جامعه / شالوده افکنی تمدن توسط گروهی هم نظر	"تمدن رودی است با دو ساحل، اما بیشتر نگاران تنها به خود رود توجه دارند. / مردمان گمنام خانه می‌سازند، عشق می‌ورزند، کودک می‌پرورند، آواز می‌خوانند، شعر می‌سرایند و مجسمه می‌سازند." از این رو، در کتاب تاریخ تمدن او از رویداد نگاری ساده گرفته تا جنبه‌های علمی تاریخی و حتی فلسفه تاریخ دیده می‌شود و باریک‌ترین و پیچیده‌ترین بازتاب‌های اندیشه‌ی انسان را که مذهب، فلسفه، علم و هنر باشد، شرح داده است. / تاریخ ملت‌ها باید با توجه به پدیده‌های علمی جدید، مانند زیست‌شناسی و هم چنین نژاد، اخلاقی، اقتصاد، فلسفه، شیوه‌ی حکومت، مفهوم پیشرفت، جغرافیا و عنصرهای دیگری که در ساختار تاریخ بشریت مؤثرند، به نگارش درآید.
اسوالد اشپنگلر ۱۸۸۰-۱۹۳۶	انحطاط غروب	حلول یک روح واحد در وجود جمعی یک قوم (جمعیت) زمین و سکونت	تفرق عنصر مادی (تمدن) بر عنصر اساسی و اولی فرهنگ و در نتیجه انحطاط فرهنگ	فرهنگ دوران جوانی و تمدن دوران پیری است و تمدن در هزاره فرو می باشد.	فرهنگ مرحله‌ی زایش تمدن و تمدن مرحله‌ی مرگ فرهنگ و مؤخر بر آن است. / تمدن معاصر غرب را در سراسری انحطاط و مرگ می‌بیند و اعتقاد دارد بجای آن تمدن جدیدی از آسیا جایگزین می‌شود. / اینک (حقوق ملت) را در مقابل آئیه مردم سان می‌دهند و هر قدر ظاهر این نمایش با آداب و تشریفات بیشتری به عمل آید، از حیث معنا نهی نر و ناچیزتر می‌شود. / دومین موج مذهب گرایی
مقام معظم رهبری		تولید فکر / پرورش انسان نراز/ مجاهدت دائم	فکر نو(در قالب انقلاب اسلامی عرضه شد)/ شکل گیری نظام اسلامی/ تحقق دولت اسلامی و عبیت بخشی کامل به اهداف و آرمانها/ شکل گیری جامعه اسلامی اسوه / تمدن اسلامی	مگر بشر از این دو، سه فرنی که از سطره‌ی تمدن مادی غرب گذشته، راضی است؟! مگر تمدن مادی غرب توانسته است زخمهای کهنه‌ی بشریت را علاج کند؟! آیا فقر در دنیا از بین رفت؟! آیا گرسنگی از بین رفت؟! آیا ظلم و تبعیض از بین رفت؟! آیا آرامش خاطر انسان تأمین شد؟! آیا مهربانی و صفای میان انسانها تأمین شد؟! یا بعکس، تمدن مادی غرب در دوره‌ی استعمار، سپس در دوره‌ی استعمار - که سلطه‌ی حکومت‌های غربی در دوره‌ی استعمار، مثل دوره‌ی استعمار، مستقیم نبوده؛ به شکل استعمار نیروها در دنیای عقب‌افتاده و فقیر بود؛ همان سلطه‌ی پنهانی قاهره‌ی که همه‌ی سرمایه‌ها و همه‌ی نیروها را از آنها می‌ربود و در خود هضم می‌کرد و جیب کمپانیهای سرمایه‌داری را بیشتر می‌آشناشت - و سپس در دوره‌ی رسانه و در دوره‌ی ارتباطات - یعنی امروز - در همه‌ی این سه دوره، با زور، با قدرت‌نمایی، با زورگویی، با ایجاد اختناق طرف مقابل و صف مقابل همیشه وارد میدان شده است؛ در حالی که در بالاترین مراکز خود هنوز تبعیض هست؛ تبعیض نژادی هست؛ فاشیسم هست؛ با این سابقه، با این همه گرفتاری، با این همه مشکلات، تمدن مادی غرب ادعای ابدیت می‌کند! اما این ادعا، ادعای واهی، غیرعملی و ناکام است/ برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان/ مسئله‌ی روپشهای نوین در نظام جمهوری اسلامی، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل است. اگر هر انقلابی و هر حرکت و نهضتی در عالم، روپشهای نوین و پی‌درپی نداشته باشد، محکوم به زوال و فنا است. /	

بحث هشتم:

مسئله اندلس و تمدن اسلامی

افتح اندلس و نتایج آن:

اندلس یکی از مهمترین نقاطی بود که مورد توجه فاتحان مسلمان قرار گرفت. فتح اندلس در سال ۹۲ هجری و به دست موسی بن نصیر، والی ولید بن عبدالملک اموی در شمال افریقا انجام گرفت. آنچه سبب فتح اندلس شد؛ اوضاع نابسامان اسپانیا و نارضایتی گروههای مختلف از این شرایط بود. مهمتر از این امویان تلاش بسیاری برای توسعه قلمرو اسلامی و برخورداری از منابع موجود در کشورهای مختلف می کردند. مسعودی در توصیف اندلس می نویسد؛ ناحیه‌ای معتبر و مملکتی بزرگ، شهر بسیار و آبادی به هم پیوسته دارد.^{۹۲} مهمترین شهرهای اندلس که در جریان فتوح اسلامی در اختیار مسلمانان قرار گرفت، عبارتند از:

۱. جنوب: قرطبه، اشبیلیه، استجه، جیان، سونا

۲. مرکز: طلیطله، قرطاجنه، مرسیه، لورقه، واناس، دانیه

۳. غرب: گالیسی، پرتغال، مارده، سیاجه، شبونه، شلمنقه

۴. شمال شرق: سرقسطه، طرطوشه، طرگونه، برشلونه، برشته، ناربون، قرشونه.^{۹۳}

با توجه به قرائن و شواهد متعدد روشن می گردد که حضور طولانی مسلمانان در اندلس از سال ۹۴ تا ۸۹۸ هجری، دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی فراوانی را در این منطقه به وجود آورد. علاوه بر ساکنان محلی، اعراب و ایرانیان^{۹۴} از مهم ترین گروه هایی بودند که به شبه جزیره ایبری وارد شدند. اعراب مسلمان علاوه بر آنکه عضو اصلی نیروهای فتوح به شمار می آمدند؛^{۹۵} مدعی بودند حاملان پیام شریعت اسلام هم هستند. اندلس به خاطر قرار گرفتن در یک منطقه مهم سیاسی و جغرافیایی و بهره گرفتن از تجارب اقوام مختلف به تدریج نقش عمده ای را در انتقال بسیاری از دستاوردهای تمدن اسلامی به غرب ایفا کرد.

در نظر حکومت های قدرتمند مسلمان اندلس، بغداد، پایتخت عباسیان یک شهر آرمانی بود. این طرز تلقی باعث شد تا هر آنچه در سایر جاهها بود به اندلس منتقل شود و نمونه هایی از آن در این منطقه ساخته و استفاده شود. اهمیت دستگاه های اداری و مراکز علمی در اندلس اسلامی چنان حائز اهمیت است که ابن جوزی آنجا را «خانه علم و وزرات» می نامد.^{۹۶}

^{۹۲} مسعودی، التنبیه والاشراف، ۲۸۶-۲۸۵

^{۹۳} حموی، معجم لیلان، ۲۶۴/۱-۲۶۶

^{۹۴} سمعانی انساب ۳۶۵/۱

^{۹۵} ابن خلدون، مقدمه، ۳۴۳/۱

^{۹۶} ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الممالك، ۹۲/۱۸

شهرهای متعدد اندلس نقش مؤثری در شکل گیری و رونق تمدن اسلامی داشتند و همچنین زمینه انتقال دستاوردهای مسلمانان به اروپا و غیر مسلمانان را فراهم کردند. غرناطه یکی از مراکز مهم فرهنگی اندلس است که به ویژه در دوران اسلامی رشد کرد. در این شهر پیشرفته ترین آثار تمدن اسلامی مشاهده می شد. همچنین سهم به سزایی در ترجمه آثار دانشمندان اسلامی به زبان لاتین و جمع آوری دانشمندان مختلف در محافل علمی داشت.^{۹۷}

شهر **طلیطله** از دیگر شهرهای مهم اندلس است که در جریان نهضت ترجمه به زبان لاتین، چون پایگاهی بزرگ و وزین، مرکز توجه غرب به علوم اسلامی قرار گرفت و نقش مهمی را در شناخت غرب از شرق ایفا کرد. طلیطله هم چنین به خاطر سرسبزی و موقعیت جغرافیایی قبل و پس از فتوح اسلامی مورد توجه حکام و سلاطین دولتهای مختلف قرار می گرفت.^{۹۸}

قرطبه از دیگر شهرهای مهم و مشهور اندلس اسلامی است که از سه بخش شهرستان یعنی مرکز، حومه و ریش تشکیل شده و مسلمانان از آن به عنوان یک مرکز اداری- سیاسی استفاده می کردند. برخی اهمیت قرطبه را بیشتر از بغداد دانسته و از آن با عنوان مرکز اندلس^{۹۹} و پایتخت مغرب و اندلس نامیده اند.^{۱۰۰} از دیگر وجوه بارز، اهمیت دانش و دانش وری در اندلس شیوه های تعلیمی و ساختار نظام آموزشی آن است. بر اساس استناد منابع تاریخی سن، جنس و حتی موقعیت خانوادگی و فرهنگی یک فرد در کیفیت و کمیت آموزش نقش مهمی داشت. آموزش کودکان به شیوه های شرقی صورت می گرفت و معلمان اطفال نقش مهمی در تربیت خردسالان مسلمان داشتند.^{۱۰۱}

به تدریج و از قرون نخستین اسلامی؛ فضاهای آموزشی توسعه یافت و با توجه به نوع دانش ها، حامیان و اداره کنندگان مراکز علمی- فرهنگی و مذهبی مدارس متعددی تأسیس گردید. اداره برخی از این مراکز وابسته به حکام وقت بود. برخی دیگر مدارس دینی عالی بودند که وظیفه آموزش علمای دینی و مبلغان مذهب تسنن را بر عهده داشتند.^{۱۰۲}

از جمله مراکز مهمی که در اندلس اعتبار زیادی داشتند؛ **کتابخانه قرطبه** بود. این مرکز با همت و پی گیری حکم بن ناصر اموی (م ۳۶۶هـ) و به تقلید از خلفای عباسی برپا گردید و یکی از کتابخانه های مهم و ارزنده قلمرو اسلامی به شمار می رفت. یکی از دلایل این رونق آن بود که حکم اموی تلاش می کرد تا آثار دانشمندان مسلمان را از نقاط مختلف به این کتابخانه بیاورند. به همین جهت با فراهم آوردن اسباب سفر و تأمین نیاز بازرگانان و اعطای امتیازات مناسب، آنها را مأمور تهیه کتاب می کرد و هم چنین می کوشید با ارتباط با نویسندگان مشهور اسبابی فراهم آورد تا نخستین نسخه های کتاب آنان در کتابخانه قرطبه فراهم آید. به علاوه کتابها در بهترین شرایط نگهداری می شد و کتابداران فهرستی جامع از کتابهای کتابخانه سلطنتی تهیه کرده و مدیران و دفتر داران متعددی برای این کار به خدمت گرفته می شدند. به علاوه

^{۹۷} دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اندلس ج ۱۰. ۱۳۸۰

^{۹۸} بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۲۸

^{۹۹} مسعودی، مروج الذهب، ۱/ ۱۸۳

^{۱۰۰} ابن خلدون، مقدمه ترجمه ۱/ ۳۴

^{۱۰۱} ابن قوطیه، ص ۶۲

^{۱۰۲} عسکری، معالم المدرستین ۱/ ۱۹۰

کتابخانه شهر غرناطه و کتابخانه های شخصی که توسط بزرگان و مشاهیر اندلسی برپا می شد سبب گردید تا این ناحیه به عنوان یکی از بازارهای پر قوت کتاب و کتابخوانی و فروش کتاب شناخته شود.^{۱۰۳}

۲ جایگاه اندلس در علوم اسلامی:

اندلس مهد اندیشوران، هنرمندان و دانشمندان، فقیهان و ادیبان تاریخ تمدن اسلامی است و درشاخه هایی از علوم معقول و منقول و هنر و ادب حرف نخست را می زد. از دلایل این امر رونق بازار دانش پروری، پذیرایی از دانشمندان و تربیت نیروهای برجسته و وجود افراد دانش دوست در دولت ها بود. به علاوه وجود صنعت کاغذ سازی و نسخه برداری از علل رونق دانش و تألیفات فراوان در اندلس بود. مقدسی می نویسد مردم اندلس ماهرترین وراقان هستند.^{۱۰۴} فهرست برخی از مشاهیر، آثار و شاخه هایی که در آن فعالیت داشتند در ادامه بیان شده است:

قرائت و احکام قرآن: برخی از مشاهیر اسلامی در اندلس از معروفترین رجال علم قرائت و فقه و علوم اسلامی به شمار می روند.^{۱۰۵}

فلسفه: در این زمینه اندلس میراث خوار تجربه فلسفه اسلامی در شرق بود که از راههای مختلفی چون رفت و آمد دانشمندان به اندلس و مهاجرت گروهی از آنها به اندلس و انتقال کتابهای فلسفی به کتابخانه های اندلس آن را دریافت می کردند. فلاسفه مسلمان در اندلس به علوم دیگر مانند ریاضیات، طب، هندسه و مانند آن هم مشهور بودند مانند یحیی بن یحیی قرطبی، مجریطی، ابن سمح، ابن صفار و زهراوی. در میان این افراد قاضی ابوالولید بن رشد قرطبی (م ۵۹۵هـ) شهرتی به سزا دارد.^{۱۰۶} چنانکه می توان از او به عنوان نماینده فلسفه اندلسی یاد کرد. معروف است که اروپائیان به واسطه او بود که ارسطو و آثارش را شناختند.^{۱۰۷}

جغرافیا: در این زمینه معروفترین فرد اندلسی ابو عبدالله بن عبدالعزیز بکری قرطبی مولف کتاب «معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع» و سپس ابن بطوطه، سیاح معروف قرن هشتم هجری است.^{۱۰۸} اهمیت کار بکری علاوه بر بیان موضوعات دانش جغرافیا، توصیف کامل مناطق طبیعی و شهرهای مختلف جهان اسلام است.

نجوم: در علم نجوم اگر چه اندلس از تجارب دیگر منجمان مسلمان شرق بهره بردند؛ اما خود نیز صاحب ابتکارات و آثار مهمی بوده اند. به عنوان مثال می توان از سه برادر (ابراهیم و محمد و حسن) که به بنو صباح معروفند، نام برد. بنو صباح در نجوم اسلامی کارهای زیادی را ارائه کرده اند. زرقالی تونسی یکی دیگر از دانشمندان است. اثر مهم او در علم نجوم زیج طلیطلی نام دارد.^{۱۰۹}

^{۱۰۳} زیدان، تاریخ تمدن اسلام، علی جواهر کلام، صص ۶۳۲-۶۳۳

^{۱۰۴} مقدسی، ۳۴۲/۱

۱۰۵

^{۱۰۶} زیدان، همان، صص ۶۰۲-۶۰۱

^{۱۰۷} ابن خلدون، مقدمه، ۱۰۳۶/۲

^{۱۰۸} کشف الظنون ۱۲۸/۲

^{۱۰۹} لویون، تمدن و اسلام و عرب، هاشم، ص ۵۸۶

علم الحیل و ریاضیات: جیانی قرطبی در علم الحیل^{۱۱۰} و مجریطی در کیمیا و ریاضیات صاحب نظر بود. مجریطی کتاب «غایه الحکیم و رتبه الحکیم» را خلاصه و تألیف کرد.^{۱۱۱} «ابوکامل شجاع» در علم ریاضیات سر آمد بود و پس از خوارزمی در این علم جایگاه مهمی دارد. زهراوی علم حساب را می دانست و موفق شد برخی معادلات هندسی و جبری را حل کند. وی صاحب کتابی به نام الأركان في المعاملات على طريق البرهان است.^{۱۱۲} پس از وی ابن سمح، از دیگر ریاضیدانان مسلمان اندلسی همین راه را ادامه داد.^{۱۱۳} اختراع وسایل ۶ گانه جبر و شرح آن از جمله دستاوردهای مسلمانان در علم ریاضیات و جبر است.^{۱۱۴}

طب و پزشکی: از جمله دانش هایی که در اندلس بیش از همه مورد اقبال عمومی و توجه اهل علم قرار گرفت؛ پزشکی است. توجه ویژه حکام مسلمان به سلامتی خود از یک سو و فزونی تعداد اطباء و خاندان های حکیم اندلسی از سوی دیگر اسباب رونق و توجه به علومی چون طب را فراهم می آورد. از جمله مشهورترین پزشکان اندلسی که سهم عمده ای از پیشرفت و نوآوری مسلمانان در دانش طب مرهون خدمات و فعالیت آنها هستند عبارتند از : دو خاندان رازی و زهراوی، ابن رشد، ابن سمح و ابن نفیس.^{۱۱۵} همچنین ابوالقاسم زهراوی اندلسی در دانش جراحی و کالبد شکافی تجارب ارزشمندی داشت و "کتاب التصريف لمن عجز عن التأليف" را تألیف کرد که موضوع آن جراحی و کالبد شکافی است. وی موفق شد برخی از بیماری های صعب العلاج را با روش جراحی درمان کند و در کتاب خود ابزار جراحی را به تفصیل شرح دهد. ابن نفیس از دیگر دانشمندان مسلمان است که توانست گردش صحیح خون را در بدن انسان کشف نماید. تجارب مسلمانان در این زمینه مورد استفاده غربی ها قرار گرفت و تا مدت ها از کتابهای اسلامی به عنوان الگوی پزشکی در مراکز آموزشی پژوهشی و خدماتی خود استفاده می کردند.^{۱۱۶}

۳ هنر و معماری اسلامی در اندلس:

مساجد، مدارس، قصرها و شهرها از مهمترین نشانه های معماری اسلامی در اندلس است. نخستین مساجدی که در اندلس ساخته شد، مسجد ربینه نام داشت که بر تپه های اشبیلیه بنا شده بود.^{۱۱۷} معماری اندلس بیشتر تحت تأثیر سبک های عراقی، ایرانیان، رومی ها و به تقلید از عباسیان و امویان بود. به طور نمونه به دستور عبدالرحمن داخل در شهر قرطبه مسجد جامع و قصری ساخته شد که هزینه آن بالغ بر ۸۰ هزار دینار بود. همچنین است سه قصر الحمراء، الکازار و قصر المرباطون که به تقلید از سبک آفریقایی

^{۱۱۰} همان، ص ۴۷۲

^{۱۱۱} ابن خلدون، مقدمه، ۱۱۰۸/۲

^{۱۱۲} زیدان، همان، ص ۶۰۱

^{۱۱۳} ابن خلدون، مقدمه، ۱۰۱۳/۲

^{۱۱۴} ابن خلدون، مقدمه، ۱۰۱۳/۲

^{۱۱۵} همان، ۱۰۳۲/۲

^{۱۱۶} نک: زیدان صص ۶۰۲-۶۰۴

^{۱۱۷} ابن قوطیه، ص ۳۷

ها در اشبیلیه ساخته شد. خلفا برای ساخت این بناها و شکوه هر چه بیشتر آن هنرمندان مختلف را از سرتاسر قلمرو اسلامی به کار گرفته و زمینه مهاجرت و سکونت آنها را در اندلس فراهم می کردند.^{۱۱۸}

یکی از معروفترین شهرهایی که در دوران حضور مسلمانان در اندلس به وجود آمد، مدینه الزهراء است. این شهر در واقع قصر خلفای اموی بود و در سال ۳۲۵هـ به دستور الناصر لدین الله اموی ساخته شد. مدینه الزهراء ۳۰۰ برج داشت که هر کدام با یک نوع سنگ تزئین شده بود. شهر از سه بخش تشکیل شده بود. یک قسمت آن متعلق به خلیفه بود و در بخش دیگرش خادمان خلیفه سکونت داشتند که به نوشته ذهبی تعداد آنها بیشتر از ۱۲ هزار نفر می شد. بخش سوم و پایانی این شهر شامل بوستان ها و باغهای سرسبز می شد. در مدینه الزهراء ۱۰۰۰ نفر کارگر حضور داشتند که به کارهای مختلف اشتغال داشتند و دارای لباسهای مخصوص بودند و برای خدماتی که ارائه می دادند، مزد دریافت می کردند.^{۱۱۹}

نقل کرده اند برای ساخت این شهر روزانه ۶ هزار صخره و مصالح دیگر به اندلس وارد می شد و ۳/۱ موجودی خزانه اندلس صرف مخارج مدینه الزهراء می شد. هزینه هایی که برای ساخت این شهر صرف شد، به طور مشخص در هیچ منبعی نقل نشده ؛ چنانکه ذهبی می نویسد اموالی خرج آن می شد که هیچ کس جز خدا نمی دانست.^{۱۲۰}

۴- سقوط اندلس اسلامی:

از میان حوادث دردناک تاریخ اسلام، هیچ حادثه ای وحشتناک تر و تاسف انگیزتر از سقوط اندلس نیست. چرا که در سال ۸۹۶ هـ ق خود سپاهیان مسیحی آخرین نقطه دفاعی مسلمانان یعنی غرناطه را تصرف کرده و به مرور مسلمانان را اخراج یا وادار به پذیرش فرهنگ مسیحی کردند.

با عنایت به عوامل سقوط اندلس اسلامی روشن می گردد که مهمترین مسئله در سقوط اندلس رفاه و فساد داخلی^{۱۲۱} و تصمیم دشمنان خارجی برای تصرف اندلس و تفرقه افکنی در میان مسلمانان بود. هم چنین یکی از مشکلات اصلی مسلمانان در اندلس شورشیهای متعدد و مداومی بود که میان مسیحیان و مسلمانان رخ می داد. از سویی در میان مسلمانان هم درگیری های قومی و نژادی بسیاری دیده می شد. شاید به همین جهت است که ذهبی اهالی اندلس را مردمانی «کثیر الحروی و الفتنه» معرفی می کند.^{۱۲۲} علل سقوط اندلس را می توان را در سه دسته کلی بررسی کرد:

الف) عوامل داخلی:

- نظام حکومتی اسلامی به استبداد موروثی فردی مبدل شد و اجرای احکام الهی جای خود را به هوا و هوس و تجمل گرایی و فساد داد.

^{۱۱۸} ابن خلدون؛ مقدمه؛ ۱۷۵/۳-۱۷۹

^{۱۱۹} ذهبی تاریخ الاسلام ۲۵/ ۴۸-۴۶

^{۱۲۰} ذهبی تاریخ الاسلام ۲۵/ ۴۸-۴۶

^{۱۲۱} ابن خلدون، مقدمه، ۲۸۴/۲ و ۲۹۸-۲۹۷

^{۱۲۲} ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲۸/۲۵۷

-عدالت اجتماعی و مساوات اسلامی از میان رفت و امویان، نژاد عرب را برتر از غیرعرب می‌دانستند.
-درآمد حکومت به جای آن‌که صرف امور عمومی شود، صرف تجمل و خوش‌گذرانی حکومت شده و نارضایتی عمومی را در پی داشت.
-شکنجه، کشتار و گاه قتل‌عام از اعمال متداول حکومت بنی‌امیه در اندلس بود
-می‌گساری و زن‌بارگی، خریداری کنیزکان آوازه‌خوان، مدیحه‌سرایی مانند دوران جاهلیت رواج یافت^{۱۲۳}.

ب) عوامل خارجی :

-تهاجم نظامی: نهضت بازپس‌گیری تدریجی "سرزمین اسپانیا" از سوی "پاپ" به منزله تکلیف به مسیحیان القاء می‌شد.
-تهاجم فرهنگی: مسیحیان برای تسلط بر اندلس روشهای مختلف را پیمودن که تهاجم فرهنگی مهمترین آنها بود. آنان برای تحقیق این هدف اقدام به عقد معاهدات با مسلمانان، آزادی آموزش و تجارت و ارتباط نموده و تفرجگاه‌های مختلف با امکانات زیبا و مجلل را برای جوانان مسلمان فراهم آوردند. مسیحیان با وارد کردن دختران مسیحی زمینه اختلاط جوانان مسیحی با مسلمانان (دختر و پسر) را ایجاد کردند. اسباب خوش‌گذرانی گسترده شد و شراب‌خواری و باده‌گساری در میان مسلمانان رواج یافت. مراکز فساد و فحشا و جذب مسلمانان توسعه یافت. تبلیغات جدی علیه ارزش‌ها و مسلمانان صورت گرفت و به تدریج مراکز دینی به ویژه مساجد و مراکز علمی تعطیل شد.

ج) عوامل جغرافیایی-سیاسی:

اندلس یکی از مناطق مهم قلمرو اسلامی بود که فرهنگ و تمدن اسلامی به صورت غنی در آن شکل گرفته بود و به واسطه نزدیکی به اروپا پل ارتباطی و عامل انتقال فرهنگ و تمدن اسلام به غرب بشمار می‌آمد. به علاوه، مراکز بسیار غنی علمی، کتابخانه‌ای بزرگ در این منطقه وجود داشت که باعث جذب علمای زیادی شده بود. مسیحیان در چند مرحله به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند و به تدریج دیگر شهرهای "اسپانیا" را تصرف نمودند. آنها با استفاده از ضعف و اختلافات داخلی و بی‌توجهی مسلمانان، به تدریج "اسپانیا" را به دامن مسیحیت بازگردانند. استعمارگران همانند سایر جاها با استفاده از سیاستهای استعماری خود زمینه سقوط مسلمانان را از اسپانیا فراهم کردند (۸۹۸-۹۲).^{۱۲۴}

^{۱۲۳} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۴۶-۱۴۷

^{۱۲۴} همان، صص ۱۴۷-۱۴۹ با توجه به کتاب طهطاوی در اندلس علل انحطاط حکومت مسلمانان در اسپانیا، تهران، دارالصادقین، ۱۳۸۱، صص ۱۶-۱۷.

بحث نهم:

تأثیر تمدن اسلامی بر غرب

۱. غرب و تمدن اسلامی:

"هیتو" معتقد است انقلاب صنعتی غرب نتیجه ایجاد یک حرکت ملی همگانی، استقلال داخلی و تلاش برای احیاء دوباره هویت و فرهنگ خود می‌داند. رایت نیز می‌گوید فرهنگ کار و تلاش، تمرین و سخت‌کوشی، اعتماد به نفس و اعتراض به نداشته‌ها از جمله عوامل پیشرفت غرب بوده است. اما اینها از یک نکته مهم غافل مانده‌اند و آن این‌که، پیشرفت غرب در ابتدا نتیجه پیروی و استفاده از یافته‌های دانشمندان مسلمان و تمدن اسلامی بوده است.^{۱۲۵} مطمئناً فرهنگ اسلامی در زمان خیزش غرب، تمدن برتر بوده و حتی به اعتراف تاریخ‌نویسانی چون ویل دورانت متون آن در مدارس علمی غرب، تدریس و تحلیل می‌شد.

اگر چه تمدن غرب از سوی نظریه پردازانی چون هیتو و رایت به عنوان تمدنی زنده و قابل تجویز برای جهان بشری معرفی شده است ولی تمدن غرب با توجه به اهداف و مسیری که انتخاب کرده، تنها تمدنی است نسبتاً صنعتی. با توجه به آنچه در مفاهیم و کلیات گفته شد، نقدهای جدی به تمدن غرب وارد است.^{۱۲۶}

تمدن فعلی جهان برآیندی از کوششهای ملل مختلف جهان در طول تاریخ است. با آن که تمدن معاصر ویژگی‌هایی کاملاً متفاوت از تمدنهای دیگر ملل در درازای تاریخ دارد، اما در حقیقت ترکیبی از تمدنهای پیشین است که مسلماً سهم اسلام در به وجود آمدن این تمدن جدید و توسعه آن، کمتر از سهم عوامل دیگر نیست.

هونکه، از نویسندگان مشهور در حوزه فرهنگ و تمدن بر این باور است که تمدن اسلامی اثر مستقیمی بر تمدن غرب داشته^{۱۲۷} و چه بسا سهم مهمی از تمدن جهانی را به خود اختصاص داده است.^{۱۲۸} حال سؤال این است که فرهنگ و تمدن اسلامی از راههای مختلف به غرب منتقل شد؟ و این تمدن چه تأثیراتی بر غرب داشته است؟ در پاسخ باید گفت: انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به غرب عمدتاً از سه طریق انجام گرفت:

۱- ترجمه آثار دیگران به زبان عربی

۲- حضور متقابل مسلمانان و اروپاییان در کنار یکدیگر به ویژه در اسپانیای اسلامی و تلاش مسلمانان برای عرضه دانش و تجارب خویش

^{۱۲۵} افتخارزاده: اسلام و ایران مذهب و ملت ایرانی، صص ۱۲۸-۱۱۷؛ ورجاوند، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، ص ۴۳

^{۱۲۶} سید قطب، اسلام و مشکلا الحضاره، (فاجعه تمدن در رسالت اسلام)، ترجمه علی حجتی کرمانی، صص ۲۱۰ و ۲۰۵

^{۱۲۷} هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، صص ۵۲ به بعد

^{۱۲۸} همان، صص ۹۰-۸۰

۳- جنگهای صلیبی : بیش از این ها و پیش از این ها آنچه باعث علاقه و کنجکاوی غرب برای شناخت تمدن اسلامی شد؛ ویژگی های برجسته فرهنگ اسلامی و آموزه های دینی بود که نقش به سزایی در شکل گیری و رشد تمدن اسلامی داشت. برخی از این ویژگی ها عبارتند از : روحیه تسامح و آزاد اندیشی اسلام، تشویق اسلام به فراگیری دانش، ساختن و خلاقیت، تبادل نظر میان دانشمندان از اقوام و مذاهب مختلف و استفاده از تجارب گذشتگان ، تلاش برای تأسیس مراکز علمی بین المللی ، تبدیل زبان عربی به یک زبان بین المللی علمی ، رعایت تساوی در آموزش و آموختن ، برابر بودن مسلمان و غیرمسلمان در بهره مندی از شرایط و امکانات.

نخستین اقدام عملی مسلمانان در توسعه تمدن و علوم، به وجود آوردن یک زبان بین المللی علمی بود، که در نتیجه آن کتب فراوانی را در زمینه های مختلف از زبانهای گوناگون به وسیله ملّتها و پیروان مذاهب مختلف به زبان عربی ترجمه کردند. همین طور توانستند ملتهای زیادی را به دین و زبان خود جلب نمایند تا جایی که اقوام مختلف مانند مصریان و هندی ها را جذب خود کردند، به گونه ای که آنها دین و اخلاق و عادات و فنون معماری عرب و اسلام را پذیرفتند و الگوی زندگی خویش قرار دادند. نفوذ فرهنگی اسلام را در اروپا می توان به دنبال فتح اندلس و سیسیل دانست که در سال ۷۱۰م/ ۹۱ق آغاز شد.

یکی از مهم ترین پایگاه آشنایی غرب با فرهنگ و تمدن اسلامی، چنانکه پیش از این هم توضیح داده شد، اسپانیا است رهبران مسیحیان اسپانیا تحت نفوذ افکار اسلامی بوده چنان که "الپیندوس" اسقف شهر طلیطله (تولدو) تحت تأثیر عقاید اسلامی الوهیت حضرت عیسی (ع) را انکار کرد^{۱۲۹}. نخستین مرکز خاورشناسی: اروپا به دستور مبلغان مسیحی در سال ۶۴۸ در شهر تولدو (طلیطله) دایر شد و زبان عربی و علوم دینی مسیحیت و یهودیت در آن تدریس می شد، تا افرادی برای تبلیغ در میان مسلمانان آماده کنند.^{۱۳۰}

ریموند مارتین: بزرگ ترین شاگرد این مدرسه، اطلاعات او درباره نویسندگان مسلمان در اروپا بی نظیر بود. او نه تنها به آیات قرآن و احادیث اسلامی آشنایی داشت و اطلاعاتی هم از علمای علم الهی و فلسفه از فارابی و ابن رشد می دانست.^{۱۳۱}

۲ نتایج تمدن اسلامی در غرب :

الف) آشنایی بادستاوردهای علمی و ابتکارات مسلمانان:

علوم عقلی، فلسفه و علوم الهی: در سده ۱۲ میلادی مردم مغرب زمین به وسیله آثار ابن سینا، فارابی و غزالی، با ارسطو آشنا شدند و چنانکه مشهور است دیدگاههای ارسطو را با مطالعه ابن سینا و ابن رشد مورد تحقیق و بررسی قرار دادند^{۱۳۲}

^{۱۲۹} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۱۷-۱۱۸..

^{۱۳۰} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۲۱-۱۲۲.

^{۱۳۱} همان، ص ۱۲۰

^{۱۳۲} دایره المعارف اسلامی، ج ۳، ذیل کلمه ابن رشد. و ج ۴، ذیل کلمه ابن سینا.

پزشکی: یکی از این راه‌های آشنایی و بهره برداری از تجارب علمی مسلمانان، ترجمه متعدد آثار پزشکان مسلمان بود. آثار متعددی از زکریای رازی به زبان لاتینی ترجمه شد و بارها به چاپ رسید "الجُدري والحصبه" (آبله و سرخک) اثر رازی برای اولین بار در سال ۱۴۹۸ میلادی به لاتین ترجمه شد و نزدیک به ۴۰ بار در اروپا تجدید چاپ شد. "الحصى المتولده فی الکلی والمثانه" در سال ۱۸۹۶ میلادی در پاریس چاپ شد. "الحاوی" اثر مهم رازی در سال ۱۲۷۹ میلادی توسط یک یهودی به نام "فرج بن سالم" به لاتین ترجمه شد و در سال ۱۵۴۲، پنج بار تجدید چاپ شد. این کتاب از مهم‌ترین کتب درسی مرجع دانش پزشکی در غرب به شمار می‌آمد. کتاب «قانون»، مهم‌ترین کتاب پزشکی در اواخر سده ۱۵ میلادی، ۱۶ بار در اروپا چاپ و منتشر شد و در سده ۱۷ میلادی بارها تجدید چاپ شد.^{۱۳۳}

ریاضیات: غرب به ویژه از ریاضیات اسلامی بهره‌های بسیاری برد. این تأثیر بیشتر از همه به واسطه از ترجمه "کتاب المختصر فی الجبر والمقابل" اثر خوارزمی صورت گرفت و بارها به زبان لاتین ترجمه شد.^{۱۳۴} علاوه بر این آثار خیام، خواجه نظام‌الدین طوسی و فارابی در دانش ریاضی به لاتین ترجمه شد و حتی در دوران بعدی یکی از کتابها به نام «خلاصه الحساب» اثر شیخ بهایی به انگلیسی، فرانسوی و آلمانی ترجمه شد.^{۱۳۵}

نجوم: برخی از مهم‌ترین یافته‌های مسلمانان شامل تئوری جدید حرکات سیارات، تقویم‌های نجومی (زیج)، وسایل رصد ستارگان و کشفیات دیگر به تمدن غربی منتقل شد. مهم‌ترین ستاره‌شناسان غربی نظیر: نیوتن، کپلر، کوپرنیک با دانش نجوم اسلامی آشنا بودند. نخستین منجمی که در قرون وسطی در مغرب‌زمین شهرت بسیار یافت، "احمد بن کثیر فرغانی" بود. پس از آن زرقالی اندلسی است که زیج طلیطلی، کتاب مشهور او در نجوم مورد توجه ستاره‌شناسان لاتین زبان قرار گرفت.^{۱۳۶} علاوه بر این پادشاهان مغرب‌زمین نیز نه تنها به علمای مسلمان اندلس مراجعه می‌کردند؛ بلکه برای حل مشکلات علمی خود نمایندگان به ممالک شرقی اسلام فرستاده تا مشکلات نجومی خود را حل کنند. آلات نجومی متعددی شامل انواع: اصطرب‌ها، کره نجومی، ساعت‌ها و آلاتی مانند این‌ها، دستاورد ستاره‌شناسان اسلامی به مغرب‌زمین منتقل شد.^{۱۳۷}

میل به زیارت اماکن مقدسه، علاقه اروپاییان به اخذ علوم اسلامی، شوق بازرگانی، مردم اروپا را به سرزمین‌های اسلامی سوق داد. و در بازگشت، زمینه انتقال علوم هنرهای اسلامی را به اروپا فراهم آورد. در این سفرها، "اصطرب‌ابی" به اروپا بردند که در "آکسفورد" نگهداری می‌شود.^{۱۳۸}

^{۱۳۳} همان، ص ۱۲۰-۱۲۱

^{۱۳۴} زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۶۵

^{۱۳۵} چلونگر و سلیمانی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۱۴۶-۱۴۸.

^{۱۳۶} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۲۲.

^{۱۳۷} همان، ص ۱۲۳.

^{۱۳۸} همان، ص ۳۶-۳۷.

جغرافیا: در زمینه جغرافیا، انواع گوناگونی از سفرنامه، کتاب‌های جغرافیایی، تشریح پوسته زمین، انواع نقشه‌های جغرافیایی، کتاب‌های راهنمای ستاره‌شناسی جغرافیایی مورد استفاده دانشمندان، دریانوردان و جغرافی‌دانان غربی بوده است.

غرب جغرافیای اسلامی را در شهر تولدو (طلیطله) فرا گرفت و پس از آشنایی با دیدگاه مسلمانان درباره "کرویت زمین" تصمیم به سفرهای اکتشافی گرفت که یکی از نتایج آن "کشف قاره امریکا" بود. همچنین پیش از مارکوپولو راه دریایی هندوچین توسط یک دریانورد مسلمان به نام "سلیمان ایرانی" شناخته شده بود.^{۱۳۹}

هنرهای اسلامی: مسلمانان افزون بر نوآوری و پیشرفت در علوم و دانش‌های گوناگون، در هنر ذوق و سلیقه ابراز کردند. "ه کریستی" می‌گوید: «بیش از ۱۰۰۰ (هزار) سال، اروپا با نظر تعجب به هنرهای زیبا می‌نگریست و آن‌ها را اشیاء خارق‌العاده می‌شمرد».^{۱۴۰}

ایتالیایی‌ها در سده‌های ۱۳ و ۱۴ به واسطه تجارت با شرق با صنایع ظریف و زیبای اسلامی آشنا شده و آن‌ها را در شهرهای "ونیز" و "ورونا" به کار گرفتند.^{۱۴۱} صنعت شیشه‌سازی، تزئین و میناکاری توسط مسلمانان به اروپا انتقال یافت.^{۱۴۲}

پارچه‌های "فاستونی" از "فسطاط" مصر به انگلستان برده می‌شد. "بازرگانان ایتالیایی" پارچه‌های مسلمانان را از "دمشق" وارد می‌کردند. در جشن‌های بزرگ دربار اروپا، زنان با لباس ابریشمی بافته شده ایران، شرکت می‌کردند.^{۱۴۳}

مسلمانان کارخانه ابریشم‌بافی را در "جزیره سیسیل" و در "قصر پالرمو" تأسیس کردند که تا مدت‌ها پارچه‌های نفیس از آن‌جا به سایر نقاط اروپا صادر می‌شد. در سده ۱۶ میلادی، مهارت قالی‌بافی ایرانی به اوج رسید و بخشی از آن به اروپا برده شد.

نخستین کارخانه کاغذسازی در اروپا، توسط مسلمانان و در جزیره "سیسیل" و "اسپانیا" ساخته شد و بعدها در ایتالیا آن را ادامه دادند.

طرح‌های مرمریت و ابر و بادی که در سده ۱۸ میلادی بر روی کاغذهای جلد و حاشیه، یا گوشه جلد کتاب در اروپا، استفاده می‌شد، پیش از این در تمدن اسلامی به کار می‌رفت و توسط آنها ابداع شده بود.

موسیقی دانان مسلمان، افزون بر اختراع آلات موسیقی جدید و ساختن آهنگ‌های جدید کتاب‌هایی نیز در علوم موسیقی تألیف کردند. ایرانیان و اعراب، مخترع و کامل‌کننده ادوات موسیقی بوده‌اند. "فارابی" دانشمند مشهور اسلامی از نویسندگان موسیقی و مخترع "رُبَاب" و "قانون" بوده است.^{۱۴۴} در آغاز سده سوم، مسلمانان نی را اختراع کردند. در سده پنجم، ارغنون را ساختند. محمد بن احمد خوارزمی در "کتاب

^{۱۳۹} باتوجه به کتاب ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی صص ۱۲۳-۱۲۴.

^{۱۴۰} توماس واکر آرلوندو آلفردگیوم، میراث اسلام، ت مصطفی علم، تهران، انتشارات مهر، ۱۳۲۵، ص ۶۸.

^{۱۴۱} لویون، تمدن و اسلام و عرب، صص ۶۳۹-۶۴۱.

^{۱۴۲} توماس واکر آرلوندو آلفردگیوم، میراث اسلام، ت مصطفی علم، ص ۵۲.

^{۱۴۳} لویون، تمدن و اسلام و عرب، ص ۶۳۸.

^{۱۴۴} ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۱۲۸-۱۲۹.

مفاتیح‌العلوم" در آن برخی از مسائل موسیقی را حل کرد. پس از آن "فارابی"، "ابن‌سینا" و "حسن‌بن‌هیثم"، در موسیقی دارای شهرت‌اند.

جنگ‌های صلیبی و رابطه مسلمانان با غرب همچنین سبب تأثیر پذیری غرب از معماری اسلامی شد. لئونورمان در این زمینه می‌نویسد: «تأثیر معماری مسلمین در بسیاری از کلیساهای فرانسه آشکارا نمودار است». پریس اوینی، که از کارشناسان فن معماری اسلامی بر این باور است که ساخت برج‌های زیبایی که تا اواخر سده شانزدهم میلادی در اروپا متداول بوده، از مسلمین، نمونه‌برداری شده است. با نگاهی به تأثیرات گسترده و همه‌جانبه تمدن اسلامی بر تمدن غرب این حقیقت روشن می‌شود که تعصب و لجاجت بعضی از اروپائیان در کتمان حقایق و نادیده گرفتن تسلط و چیرگی علم و تمدن و فرهنگ اسلامی بر اروپا سبب شده تا هم در آثار آنها نقش تمدن اسلامی کم رنگ دیده شود و هم برخی از مسلمانان نگاه نادرستی نسبت به تمدن اسلامی و غرب پیدا کنند.

ب) ظرفیتهای تمدن اسلامی از نگاه اروپائیان: غربی‌ها خود معترفند که مهم‌ترین محور رشد تمدن اسلامی قرآن و آموزه‌های وحیانی است و بر این عقیده‌اند که این کتاب مقدس محور آفریشنه‌های تمدن اسلامی بوده است.

برخی از این اعترافات عبارتند از:

* "موقعیت قرآن در اسلام به مراتب بالاتر و اساسی‌تر از موقعیت کتاب مقدس در مسیحیت است."^{۱۴۵}

* ویل دورانت براین عقیده است که: "قرآن ساده‌ترین و بهترین پیامها و غیر تشریفاتی‌ترین کیش‌ها را آزاد از قید مراسم بت‌پرستی و کاهنی به جان‌های ساده عطا کرد. اخلاق و فرهنگ مسلمانان را به برکت خویش ترقی داد و اصول نظم اجتماعی و وحدت جمعی را درمیان آنها استوار کرد. به پیروی مقررات بهداشت تشویقشان کرد. عقولشان را از بسیاری اوهام و خرافات و از ظلم و خشونت‌رهایی داد... و در جامعه مسلمانان اعتدال و تقوایی به وجود آورد که در هیچ یک از مناطق جهان.. نظیر نداشت.. درعین حال آنها را به توسعه و پیشرفت برانگیخت که از عجایب تاریخ بود و دین را چنان تعریف کرد که مسیحی و یهودی اصیل آیین؛ در کار پذیرش آن مانعی نخواهد دید."^{۱۴۶}

* آرای مسلمانان فراگرفتن علوم دیگر درواقع شرح قرآن بود، همانطوریکه بتانی می‌نویسد: "هر مسلمان پس از آموختن اصول دین و قوانین مذهبی باید از علم نجوم بهره‌مند گردد چون به وسیله آن است که به وحدانیت و به عظمت جهان و عالی‌ترین دانش و بزرگترین قدرت و کمال صنعتش پی می‌برد."^{۱۴۷}

* به علاوه علوم دیگری چون فقه و حدیث کلام و اخلاق، ادبیات، و حتی دانشهای تجربی و انسانی در پرتو تعالیم وحیانی نضج گرفته و ماهیت یافت و اعجاز علمی و ادبی و معنوی قرآن کریم گزاره‌های مختلف

^{۱۴۵} وایت، تکامل فرهنگ، ص ۳۴

^{۱۴۶} دورانت، تاریخ تمدن، ص ۲۳۶

^{۱۴۷} هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ص ۱۵۷

حیات بشری را برگرفته دانشمندان و عالمان دین و اهل معرفت بر اساس آن به حل مسائل مختلف جامعه اسلامی پرداخته و دستاوردهای تمدنی فراوانی در این زمینه ارائه دادند.^{۱۴۸}

* اشتراک اساسی مسلمانان با اهل کتاب در اقامه دستورات الهی است که بر پیامبران هر قوم نازل شده و در کتب مقدس آنها مثل تورات وانجیل وجود دارد.^{۱۴۹}

* "در هر شهری که پرچم اسلام در آن به اهتزاز در آمد تمدن نیز با درخشندگی خیره کننده خود در آنجا تجلی نمود."^{۱۵۰}

* لوبون در بیان تفاوت اسلام با ادیان دیگر می نویسد: "اسلام با عیسویت در بسیاری از مسائل اصولی اختلاف نظر دارند به ویژه درباره توحید که ریشه اساسی است. زیرا آن خدائی یگانه که اسلام مردم را بدان دعوت میکند آن خدائی است که بر همه چیز مسلط و بالاتر از همه است فرشتگان یا قدسیان اطراف او را نگرفته اند و این افتخار تنها بهره اسلام است که نخستین دینی است که توحید را در جهان آورد و باید در این باره بر خود ببالد."^{۱۵۱}

ج) الگو برداری غرب از مراکز علمی-آموزشی تمدن اسلامی: لوبون می نویسد: "خدمتی که اعراب به علوم کردند تنها به همان اکتشافات علمی ایشان نبود بلکه اعراب با تاسیس مدارس و تالیف کتب علمی سبب انتشار علم شدند و از این جهت حق بزرگی به گردن اروپائیان پیدا کردند و ما.. بنبوت رسانده ایم که قرنهای زیادی اعراب نسبت به ملتهای مسیحی سمت استادی داشته اند و .. از زمان کنونی که بگذریم دانشگاههای ما همیشه نیازمند کتابهایی بوده اند که از زبان عرب به لاتین ترجمه می شده است."^{۱۵۲} دانشگاههای بزرگ اروپایی چون اکسفورد و ناپل به تقلید از دانشگاههای اسلامی ایجاد شد.

د) تأثیر پذیری غرب از سبک معماری و شهرسازی اسلامی

ه) بهره برداری غرب از فرهنگ و رسوم مسلمانان:

ویل دورانت معتقد است: «دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گونه‌گون داشت. اروپا از دیار اسلام غذاها و شربتها و دارو و درمان و اسلحه و نشانه‌های خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فرا گرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد ... علمای عرب [مسلمان] ریاضیات و طبیعیات و شیمی و هیأت و طبّ یونان را حفظ کردند و به کمال رسانیدند و میراث یونان را که بسیار غنی‌تر شده بود، به اروپا انتقال دادند ... فیلسوفان عرب [مسلمان] مؤلفات ارسطو را برای اروپای مسیحی حفظ و ضمناً تحریف کردند. ابن سینا و ابن رشد از مشرق بر فلاسفه مدرسی اروپا پرتو

^{۱۴۸} نک: وات، تکامل فرهنگ، ص ۲۵

^{۱۴۹} دورانت، تاریخ تمدن، ص ۴۵۳

^{۱۵۰} لوبون، تمدن و اسلام و عرب، ص ۱۴۳

^{۱۵۱} همان، ص ۱۴۱

^{۱۵۲} همان، ص ۵۴۶

افکندند و صلاحیتشان چون یونانیان مورد اعتماد بود ... این نفوذ [اسلامی] از راه بازرگانی و جنگهای صلیبی و ترجمه هزاران کتاب از عربی به لاتین و مسافرتها دانشورانی از قبیل گربرت و مایکل اسکات و ادلارد باثی به اندلس اسلامی انجام گرفت»^{۱۵۳}

*هم او می‌گوید: "تنها به دورانه‌های طلایی تاریخ، یک جامعه می‌توانسته است در مدتی کوتاه این همه مردان معروف در زمینه سیاست و تعلیم و ادبیات و لغت و جغرافیا و تاریخ و ریاضیات و هیأت و شیمی و فلسفه و طب و مانند آنها که در چهار قرن اسلام، از هارون الرشید تا ابن رشد بوده‌اند، به وجود آورد. قسمتی از این فعالیت درخشان از میراث یونان مایه گرفت؛ اما قسمت اعظم آن، بخصوص در سیاست و شعر و هنر، ابتکارات گرانبها بود."^{۱۵۴}

(و) ترجمه آثار اسلامی:

عمده دانشمندان غربی قادر با کتابهای یونانی و آثاری که به زبان لاتین نوشته شده بود، بیگانه بودند. علاوه بر این بسیاری از آثار کلاسیک یونانی به خاطر ببلایای طبیعی، یا جنگ‌ها و مخالفت کلیسا با علم و دانش در طول زمان از بین رفته بود. از سویی کوششهای پاره‌ای از مترجمان و دانشمندان مسیحی چون بوئتیوس (۵۲۴-۴۸۰م) و ژان اسکات ارثرین (۷۷-۸۱۰م) تا پیش از سده پنجم هجری برای ترجمه مستقیم آثار یونانی به لاتین عقیم مانده بود. در حالی که مسلمانان در طی قرون نخستین اسلامی و در طی نهضت ترجمه آثار اقوام مختلف را جمع‌آوری و آن‌ها را ترجمه کردند. جنگهای صلیبی نیز شرایطی را فراهم آورد تا اروپاییان علاوه بر آشنایی با آثار مسلمانان و کتابهای اقوام مختلف؛ آنها را به غرب انتقال دهند. اما آشنایی اصلی دانشمندان غرب با آثار علمی تنها از راه ترجمه عربی آنها امکان پذیر بود. نهضت ترجمه به لاتین در دو دوره انجام گرفت:

الف دوره اول: به قدرت رسیدن پاپ واتیکان، در این زمان آثار عربی عموماً به لاتین ترجمه شد.

ب دوره دوم (سلطنت آلفونسو (۱۲۴ تا ۱۲۵۳): در این دوره آثار اسلامی عموماً به زبان‌های اسپانیایی و رومی ترجمه شد.

بنا به گزارش اشتاین اشنایدر، که مهم‌ترین و جالب‌ترین گزارش را تاکنون درباره نهضت ترجمه از عربی به لاتین تهیه کرده است، ۱۳۴ مترجم در طی قرون کار ترجمه این آثار را به عهده داشتند. بنابر این اگر هر یک از ۱۳۴ مترجم به طور متوسط، ۳۵ اثر را ترجمه کرده باشد، قریب ۵۰۰۰ اثر اسلامی به زبان لاتین ترجمه شده است. تنی چند از این مترجمان عبارتند از:

کنستانتین: بخش وسیعی از آثار جالینوس (پزشکی) نوشته‌های فلسفه ارسطو، ترجمه‌های فراوانی از نوشته‌های ارسطو، بتانی، فارابی، فرغانی، محمد بن موسی خوارزمی، ابن اسحاق کندی، ابومعشر بلخی و مهم‌تر از همه آثار ابن سینا به لاتین ترجمه شد.

^{۱۵۳} تاریخ تمدن، ج ۳، ۳۱۹، ۱۱-۳۲۰

^{۱۵۴} همان، ج ۱۱، ص ۳۲۲

پلاتوی: کتابهای متعددی را در زمینه‌های مختلف مانند نجوم، ریاضی، هندسه و فلسفه به لاتین ترجمه کرد.

رابرت چستری، ریاضی دان، مترجم و اخترشناس انگلیسی طی سالهای ۳-۱۱۴۱ میلادی است که برای نخستین بار قرآن را به لاتین ترجمه کرد. علاوه بر این دیگر آثار اسلامی هم مورد توجه اروپائیان قرار گرفت. برای نمونه تنها از یکی از کتابهای بسیار مشهور رازی در پزشکی، یعنی کتاب المنصوری، در قرون وسطی شانزده مرتبه ترجمه شد و تفسیر آن سیزده بار به چاپ رسیده است.

ز) تألیف آثار مهمی در ضدیت با اسلام و نقد تمدن اسلامی

ح) انتقال مجموعه نسخ خطی و کتابهای مسلمانان به غرب: از جمله مهم ترین راههای آشنایی غرب با فرهنگ و تمدن اسلامی، انتقال مجموعه های نسخ خطی و یا کتابهای اولیه چاپی جهان اسلام بود که بیشتر آنها در فاصله سده های پانزدهم و بیستم میلادی انجام شد. این نسخه های خطی موجب شدند که چشم اندازهای مهمی از تجارب علمی مسلمانان برای اروپائیان فراهم شود و برای دانش پژوهان غرب فرصتی پدید آورد تا درباره اسلام و دستاوردهای مسلمانان در زمینه های مختلف شناخت پیدا کنند.

ط) اعتراف به علم گرایی و عقلانیت تمدن اسلامی: "کارادو وو" می نویسد: مسلمانان استفاده از رموز حسابی را به جهان آموختند، اگر چه خود آن را اختراع نکردند و بدین ترتیب به کار برنده ریاضیات در زندگی روزانه شدند. مسلمانان جبر را به صورت علمی مستقل و دقیق در آوردند و آن را در حد چشمگیری کامل کردند. بدون تردید مسلمانان واضع مثلثات ساده و فضایی هستند که در بین یونانیان سابقه نداشت و همچنین اساس هندسه تحلیلی توسط آنان وضع شد.

«گوشون» درباره مقام علمی ابن سینا در غرب می نویسد: «ما رساله ای درباره فلسفه قرون وسطا پیدا نمی کنیم که در آن نسبت به ابن سینا تعریف و تمجید و اظهار ارادت نشده باشد و هر چه بیشتر در این باره بررسی می شود، این حقیقت معلوم می گردد که نه تنها فلاسفه اروپایی از آراء و افکار وی بهره مند شده اند؛ بلکه محقق می شود که او یکی از بنیان گذاران فکری اروپائیان به شمار می آید».

قرن ها پیش از آن که واسکودوگاما بتواند از طریق راههای دریایی به مشرق زمین برسد، مسلمانان این سرزمین ها را می شناختند. وی با راهنمایی دریانوردی مسلمان به نام احمد بن ماجد، توانست از دماغه امید نیک، گام به سواحل آسیا بگذارد .

بحث دهم :

تمدن نوین اسلامی

امفاهیم و تعاریف :

چالش های جهان معاصر و تمدن غرب با خود و جهان، بازگشت انسان به خویشتن و دین باعث به خودآمدن جهان اسلام شد و بارقه هایی از بیداری و تلاش برای رفع وابستگی و مقابله با استعمار و عقب ماندگی در آنان درخشیدن گرفت. ظرفیتهای فرهنگ اسلامی چیست؟

فرهنگ اسلامی دارای نیروهای مستعد و زاینده ای است که در حال حاضر مورد غفلت دولتها و جوامع اسلامی قرار گرفته است. آموزه های وحیانی، سابقه تمدن اسلامی، بیداری و آگاهی ملت ها، مکانیزم اجتهاد و توجه به اجتماعی بودن فرهنگ اسلام و مسئله مهدویت از استعدادها و ظرفیت های اسلام برای پاسخ به چالشهای امروز و ارائه یک تصویر واقعی و عینی از آینده است. در اسلام کشش به سوی استقلال فکری و سیاسی بسیار قوی است. در فرهنگ اسلامی هویت فرد و جامعه در راستای یکدیگر شکل می گیرد.

در اسلام بر نقش دولتها در تمام جوانب حیات فردی و اجتماعی تأکید شده است. لذا فرهنگ و تمدن اسلامی قادر است با ایجاد استقلال فکری و سیاسی، پاسخگوی تمدن صنعتی هم باشد. فرهنگ اسلامی همچنین با تعدیل ساختار اجتماعی قادر است به عنوان یک فرهنگ جهانی به تمام ملتهای جهان عرضه گردد.

«تمدن سازی نوین اسلامی» عبارت است از: پیشرفت همه جانبه مظاهر مادی و معنوی مسلمانان در دو بخش ابزاری و سخت افزاری (از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین المللی و ...) و بخش نرم افزاری تمدن اسلامی، به عنوان حاکمیت «سبک زندگی اسلامی» در همه ی مظاهر زندگی؛ بر اساس عقلانیت دینی معرفتی، عقلانیت اخلاقی حقوقی و عقلانیت ابزاری؛ جهت شکوفا کردن مادیات و دنیای مسلمانان؛ در جهت پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی.^{۱۵۵}

۲-۱ ارکان، لوازم و الزامات تمدن سازی نوین اسلامی از نگاه امام خمینی (ره):

الف) اعتقاد به اسلام به عنوان سیستم جامع: که برای تمام ابعاد وجود انسان و جهان، در تمامی زمینه ها برنامه دارد، از مبانی و پیش فرض های امت واحده و تمدن نوین اسلامی است.^{۱۵۶}

^{۱۵۵} این بخش از این قسمت به بعد با استفاده از مقاله «معنی پور، مسعود و لک زایی، رضا، ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی (قدس سره) و مقام معظم

رهبری»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۸، ص ۵۵-۵۴ تنظیم شده و نکات آن به صورت محدود و مختصر بیان شده است.

^{۱۵۶} رک: امام خمینی ۱۳۸۵: ج ۱۰، ص ۴۴۹

ب) آسیب شناسی تمدن غربی: دو اشکال بر تمدن مادی غرب وارد است: یکی آن که انسان را در ردیف سایر حیوانات قرار داده و تمامی استعدادها و کمالات وی را با ترازوی ماده وزن می‌کند؛ دوم آن که آنان صرفاً به ادراکات مادی و امور عینی اهمیت می‌دهند؛ یعنی صرف «عالم طبیعت» در حالی که عوالم دیگری نیز وجود دارد که از عینیت بیشتری نسبت به عالم طبیعت برخوردارند.^{۱۵۷}

ج) آسیب شناسی مسائل جوامع اسلامی: «تفرقه - چه تفرقه میان دولت‌ها، چه تفرقه میان ملت‌ها و دولت‌ها، چه تفرقه بین مسلمانان و چه بین فرق مختلف اسلامی و چه تفرقه میان مسلمانان و غیر مسلمانان - یکی از مهم ترین مشکلات جهان اسلام و اساسی ترین آسیب‌ها در دستیابی به «تمدن اسلامی» است که به وسیله استعمار گران ساماندهی می‌شود.^{۱۵۸}

د) یکی از ارکان و مبانی تمدن نوین اسلامی علم است ولذا تمام علوم اگر با نیت الهی باشند، «الهی» محسوب می‌شود.

ه) علم و عمل دو بالی هستند که انسان را به مقام انسانیت می‌رسانند. بنابر این علم تنها اثر ندارد، بلکه گاهی مضر است و عمل بدون علم، بی نتیجه است.^{۱۵۹}

و) یکی از ارکان و مبانی تمدن نوین اسلامی، عقلانیت است.^{۱۶۰} عقل سلیمی که بتواند انسان را به ارزش‌های انسانی برساند.^{۱۶۱}

۳- تمدن سازی نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری:



^{۱۵۷} رک: همان، ج ۴، ص ۹

^{۱۵۸} رک: همان، ج ۱، ص ۳۷۴

^{۱۵۹} رک: همان، ج ۸، ص ۲۶۸

^{۱۶۰} کلینی (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۱۱

^{۱۶۱} رک: همان، ج ۱۸، ص ۲۰۸

محورهای مهم تمدن نوین اسلامی عبارتند از :

- ✓ ایمان به هدف
- ✓ دین محوری
- ✓ ارائه تفسیر دینی از زندگی
- ✓ پذیرش ولایت، رهبری و مدیریت دینی
- ✓ ضرورت استقرار حاکمیت سیاست دینی
- ✓ حق محوری
- ✓ باطل ستیزی
- ✓ رأفت محوری
- ✓ اصالت هویت اسلامی
- ✓ مبارزه با تفکر ایدئولوژی زدایی در تمدن پیشرو
- ✓ اجتناب از سطحی نگری و تحجر
- ✓ توجه به «مبانی مشترک تمام مذاهب اسلامی»
- ✓ تأکید بر توسعه علم
- ✓ پژوهش محوری و تأکید بر تولید فکر
- ✓ فرهنگ محوری
- ✓ محوریت حقوق اصیل انسانی و اسلامی
- ✓ محوریت کرامت و آزادی انسان
- ✓ حاکمیت «سبک زندگی اسلامی»
- ✓ اصالت حوزه سخت افزاری تمدن اسلامی از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست و ...
- ✓ رشد موازی حوزه سخت افزاری تمدن اسلامی با حوزه نرم افزاری آن
- ✓ تاکید بر اقتصاد اسلامی
- ✓ تلاش محوری
- ✓ سازگاری «مردم سالاری دینی» با حقوق شهروندی
- ✓ زمینه سازی بیداری اسلامی ملت‌های مسلمان
- ✓ پرهیز از تقلید از سبک زندگی غربی
- ✓ اجتناب از سکولارسیم پنهان
- ✓ نوآوری و سلیقه سازی به وسیله هنر، ادبیات و ... دینی
- ✓ نهادینه کردن گفتمان نقد و آزاد اندیشی
- ✓ احترام به سلايق معقول و هدفمند بشری
- ✓ تعامل معقول، ارزشی و سازنده با سنن، اقوام و هویت‌های ملی
- ✓ تعامل معقول، ارزشی و سازنده با تمدن بشری
- ✓ تعامل سازنده با ادیان ابراهیمی

- ✓ تعامل معقول، ارزشی و سازنده با مدرنیته
- ✓ تعامل معقول، ارزشی و سازنده با مقوله توسعه و پیشرفت
- ✓ قداست محیط زیست از منظر تمدن اسلامی
- ✓ روابط بین المللی معقول، ارزشی و سازنده